

کارگرانِ پروژه‌ای

تهیه‌کننده‌گان: جمعی از کارگرانِ پروژه‌ای جنوب



کارگرانِ پروژه‌های

تهیه‌کننده‌گان: جمعی از کارگرانِ پروژه‌های جنوب

کارگرانِ پروژه‌ای

تهیه کننده‌گان: جمعی از کارگرانِ پروژه‌ای جنوب



گروه پروسه

www.ProcessGroup.Org

اردی بهشت ۱۳۹۴

فهرست

۱. کارگر پروژه‌ای را بهتر بشناسیم ۲
۲. کارگرانِ پروژه‌ای در تاریخ جنبش کارگری ایران ۷
۳. وضعیت کنونی کارگرانِ پروژه‌ای ۱۳
۴. ویژه‌گی کارِ پروژه‌ای ۲۵
۵. ایمنی و بهداشتِ کار و وضعیت سلامت و درمانِ کارگرانِ پروژه‌ای ۳۵
۶. پیمان‌کاران و کارگرانِ پروژه‌ای ۴۶
۷. اوقات فراغت و وضعیت فرهنگی-سیاسی کارگرانِ پروژه‌ای ۵۵

"هیچ حکومتی (پادشاهی یا جمهوری) جرات نکرده است تحقیقی جدی درباره‌ی وضعیت طبقه‌ی کارگر فرانسه به‌عمل آورد؛ اما در عوض چه بسی تحقیقات درباره‌ی بحران‌های کشاورزی، مالی، صنعتی و سیاسی صورت گرفته است." (مارکس)

در شهر و منطقه‌ای که زندگی می‌کنیم، با کارگرانی روبه‌رو می‌شویم که در کارگاه‌های کوچک، در کوچه و خیابان‌ها و بلوار و میدان‌ها، مشغول کار هستند. ظاهر و لباس مناسب با شغل و حرفه‌ای که دربردارند، پیشاپیش خبر به ما می‌دهد که یکی شاگردِ نانوا، یکی آهنگر و دیگری مکانیک یا جوش‌کار و یا آن‌یکی رنگ‌آمیز است. راننده‌گانِ زحمت‌کش وسایل نقلیه‌ی سنگین را به فاصله‌ی هرچند روز و شاید در فاصله‌ی هر هفته دو بار می‌بینیم که در محله آفتابی می‌شوند. کارگرانی را می‌بینیم که هرروز صبح زود، در یک ایست‌گاه قراردادی سوار بر سرویس‌های ایاب‌وذهابِ ویژه‌ای، روانه‌ی کار در صنایع و یا کارخانه‌های بزرگ می‌شوند و در پایانِ روز به خانه‌بر می‌گردند.

علاوه بر اینان، در هر محله و شهری که زندگی می‌کنیم، به فاصله‌ی عموماً هریکی - دو ماه و گاهی بیشتر، غافل‌گیرانه با یکی از هم‌محله‌ای خودمان روبه‌رو می‌شویم که با اشتیاقی آمیخته به‌نوعی توهم به‌طرف ما می‌آید. ساکِ مسافرتی رنگ و رو باخته و متوسطی در دست دارد، درحالی که خود را آشنا نشان می‌دهد، با دیدنش دچار تردید می‌شویم! آیا خودش است؟! تازه از رست و مرخصی برگشته، دو گوشه‌ی دهان‌آش به‌طرف عقب از یک ذوقِ درونی و مبهم باز است، اما صدای خنده‌آش را نمی‌شنوی، بیش از آن خسته، پریشان و گنگ و مات است

که صدای آتش درآید. وقتی دست‌آتش را به ما می‌دهد، حسِ آزردگی همراه با هم‌دردی جابه‌جا در ما ایجاد می‌شود، دست‌های آتش در کار با آهن‌آلات و ابزارِ کارِ جوش‌کاری، نصبِ پیچ و مهره، چکش‌کاری، زمخت و پینه‌بسته است. کمی بیم دارد، حلقه‌ی چشمان‌آتش کمی گشاد و با بی‌اعتمادی، پرس‌وجو از خانه و اطرافیان‌آتش می‌کند، مدتی است از آنان دور، وبی خبر بوده. لباسی که بر تن دارد، نه لباس کار است و نه لباس بیرون و خیابان. پوست صورت‌آتش، بر اثرِ کارِ سنگینِ طولانی و در معرضِ باد و بارانِ مناطقِ سردسیر و یا آفتابِ داغِ مناطقِ جنوبی، خشک، ترک‌خورده و بلوطی‌رنگ شده. موی سروصورت‌آتش بلند و تقریباً نامرتب است، بر اثرِ تابشِ آفتابِ داغِ جنوب و برق و گرمای موتور جوش موهای آتش سوخته و قهوه‌ای‌رنگ و در انتها خورده شده‌اند. کارِ فشرده، تغذیه‌ی ناکافی، گرما و تابشِ آفتابِ داغ موجبِ تبخیرِ آبِ بدن‌آتش شده، استخوانِ گونه‌های آتش بیرون آمده. اسپریِ خوش‌بوکننده‌ای را که به‌طور اضطراری، برای برطرف کردن بوهای کارگاهی نشسته در جان و تن‌آتش استفاده کرده، برخلافِ انتظارش با بوی زنگ و اکسیدِ آهن و بوی رنگ و دیگر بوهای مواد شیمیایی قاتی شده، بیش‌تر نگران و ناراضی‌آتش کرده. عجله دارد تا با یک حمامِ گرم و دل‌پذیر که حسرت‌آتش را در تمامِ مدتِ کار در دل داشت، خود را شست‌وشو بدهد و جسم و جان‌آتش را در فوری‌ترین زمان از آلودگی‌های کارگاهی برهاند. در تمامِ مدتِ شیفتِ کاری نتوانسته بدن خود را شست‌وشو بدهد. ازدحامِ جمعیتِ کارگری در محیطِ کارگاه در مواقعِ حمام، حمام‌های کارگاهی غیربهداشتی، فاقدِ امکانات و موادِ بهداشتی با شیرآلات نامرتب، آبِ آلوده، متعفن و با بوی زننده‌ای که اطراف و محوطه‌ی بیرونیِ سرویس‌های بهداشتی جمع شده، دیواره‌ی حمام که با جرم لزجی پلاستر شده، ته‌مانده‌ی وسایلِ بهداشتی استفاده‌شده و رهاشده در حمام و سرانجام آبِ حمامی که در تابستان بر اثرِ آفتابِ داغ چنان گرم شده که بدن را می‌سوزاند و برعکس در زمستان چنان سرد است که مانندِ سوزن در بدن فرومی‌رود، ازجمله مواردی هستند که ذهن‌آتش را در آرزوی حمامی گرم و مطبوع در اولین فرصت به خود مشغول کرده. وقتی با فاصله‌ی یک‌ماهه و بیش‌تری، با محیطی که در آن بزرگ‌شده و زندگی کرده روبه‌رو می‌شود، خاطراتی که از کوچه و خیابان و خانه‌های پیرامون و همسایه‌گان دارد، به‌طور گذرا و آزاردهنده‌ای برای لحظاتی در ذهن‌آتش زنده می‌شوند، با یک دوگانه‌گی روبه‌رو می‌شود. در همان حال احساسی از

بیگانه‌گی با خود و محیطی که به آن تعلق دارد آزارش می‌دهد. فکر می‌کند ملاقات کوتاه چندروزه، در فاصله‌ی ماه‌ها و در طول سال‌هایی که به‌طور مرتب از محل زندگی‌اش دور بوده، همه او را از یاد برده‌اند. وقتی که به خانه و محل زندگی‌اش نزدیک می‌شود، برای لحظاتی کوتاه وجودش آکنده از محبت برای زن، فرزندان، پدر، مادر و دوستان‌اش می‌شود. این افراد عموماً جوان و میان‌سال هستند، بیشترشان متأهل و دارای زن و فرزند و برخی‌ها هم مجرد و تعداد آنان که سن‌شان از میان‌سالی گذشته خیلی کم‌تر است. اینان کارگران خانه به‌دوش پروژه‌ای هستند که برای کارهای، گاهی چندماهه و یا کارهای پروژه‌ای یکی - دوساله، به فاصله‌ای یک ماه و گاه بیش‌تر دور از خانواده و در دل کوه و دشت و بیابان‌های دوردست و عموماً دور از شهر و آبادانی، به کار سخت و جان‌فرسا مشغول‌اند و کم‌تر از یک هفته در کنار خانواده و زن و بچه‌ی خود می‌مانند، مجدداً خانه، زندگی و علایق خود را، برای کار ترک می‌کنند و به‌طرف شهر و استان‌های دیگر روانه می‌شوند. سهم کارگران پروژه‌ای، در دوره‌های رونق اقتصادی، کار در آواره‌گی و محیط‌های دور از خانواده است. اغلب در مواقع بحران‌های اقتصادی - اجتماعی، مشکلات کارگران پروژه‌ای فراتر رفته، دست‌مزدها کم‌تر شده، حقوق ماهیانه‌ی آنان دیربه‌دیر و بافاصله‌های ۳-۴ ماه و گاه بیش‌تر پرداخت می‌شود، تهیه‌ی امکانات محدود آسایشی آنان، در محیط کار و خواب‌گاه‌های کارگاهی از طرف پیمان‌کاران به فراموشی سپرده می‌شود، از میزان برنامه‌ی حداقل غذایی - بهداشت، هم‌چنین امکانات ایمنی آنان کاسته می‌شود. در تداوم چنین شرایطی و وقتی که مدیریت شرکت پیمان‌کاری به دلایل نبودن متریال عمدتاً وارداتی، یا واریز نشدن پول از طرف کارفرما به صندوق شرکت و پیمان‌کاری و هر نوع بهانه‌ی دیگری که در نتیجه‌ی مصلحت خود بداند، کار پروژه به رکود و تعطیلی کشیده شود، کارگران پروژه‌ای باید در حسرت و آرزوی کار در شرایط آواره‌گی به انتظار بنشینند!

“رایج‌ترین کلامی که در میان کارگران پروژه‌ای، هنگام تسویه به بهانه‌ی نیروی مازاد کار و اخراج به بهانه‌ی پایان کار پروژه که در میان کارگران ردوبدل شنیده می‌شود، در پاسخ سؤال همدیگر می‌گویند: "کار پروژه است! یه روز می‌آیی، یه روز هم میری!"

این کلام که به صورت فشرده و شعار درآمده، کارکردی دوگانه دارد، در دوره‌ی رونق کارهای پروژه‌ای، این جمله از روی میل و رضایت نسبی تکرار می‌شد، کارگر با اعتمادبه‌نفس این جمله را می‌گفت و ساک‌آش را به کول می‌کشید و دنبال کار دیگری می‌رفت و کار هم قابل دست‌رسی بود؛ اما در جمهوری اسلامی و به‌خصوص هر چه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم و کار پروژه بیش‌تر به رکود و تعطیلی کشیده می‌شود، جمله‌ی شعارگونه‌ی کارگران – “کار پروژه است، یه روز می‌آیی و یه روز هم میری!” کارکردش شبیه کارکرد تعریفی است که مارکس در یک مورد از مذهب دارد، این که “مذهب آه مردم دردمنداست” کارگر پروژه‌ای هم در شرایط کنونی که می‌بیند، دست‌آش دارد از کار کوتاه می‌شود و هیچ‌گونه حامی و پشتیبانی ندارد، برای این که تحمل خودش را بالا ببرد و خود را تسکین بدهد در حالتی انفعالی به این جمله پناه می‌برد. “کار پروژه است، یه روز می‌آیی و یه روز هم می‌روی.” با این که می‌داند احتمال برگشت کم‌تری در کار است. در صورتی که این کلام کارگران پروژه‌ای با سنت سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان، اولین سندیکای کارگران پروژه‌ای تفاوت بسیار دارد. آنان می‌گفتند:

“سندیکا اصلاً خط عیسی مسیح را ندارد که با مظلوم‌نمایی حقانیت خود را ثابت کند.”^۱

کارگر پروژه‌ای وقتی سختی کار و مشکلاتی که طی شیفت کاری که شامل ۲۶ روز و گاهی بیش‌تر تا یکی – دو ماه به طول می‌انجامد، تحمل می‌کند، دچار خسته‌گی و فرسوده‌گی شدید می‌شود. علاوه بر دشواری کار، زنده‌گی در خوابگاه‌های کارگاهی با حداقل امکانات آسایشی و رفاهی، تغذیه‌ی بدون کیفیت و بدون چاشنی، مسائل روانی و دوری از خانواده، سرویس‌های بهداشتی بد و غیر کافی، تنش با پیمان‌کاران روی مسائل حقوقی و صنفی، روبه‌رو بودن با سوانح و حوادث دل‌خراش در محیط کار و موارد دیگری که کارگر پروژه‌ای در مواقع کار، به‌طور روزمره با آن‌ها روبه‌رو بوده. زمانی که تحمل کارگر در رویارویی با این مشکلات به آخر رسیده و فرسوده می‌شود، با باری از ناملایمات که سلامت جسمی و روانی کارگر مورد تهدید قرار گرفته، رست استراحت کارگر فرامی‌رسد. کارگر پروژه‌ای باحالی نزار و درحالی که نمی‌تواند فکر خود را از مشکلاتی که در این مدت با آن‌ها

^۱ به نقل از یک گزارش کارگری-آرشیو مقالات سازمان فداییان اقلیت

مواجهه بوده رها کند، روانه‌ی محل زندگی و خانه‌ی خود می‌شود. جایی که کارگر چند روز رست خود را می‌بایست در کنار خانواده‌اش با آرامش سپری کند. در خانه با مشکلاتی از نوع دیگری روبه‌رو می‌شود. همان مشکلاتی که کارگر در تمام شیفت کاری خود به آن‌ها فکر می‌کرد. بحران عمومی-اقتصادی-اجتماعی، اعتیاد و معضل مواد مخدر، فحشاء و بی‌بند باری، سقوط ارزش‌های اجتماعی و... موارد بسیار دیگری. کارگران متأهل پروژه‌ای که دور از خانواده هستند، با خود فکر می‌کنند، آیا پسر و دختر جوان‌شان از ناهنجاری‌هایی که آن‌ها را محاصره کرده، محفوظ مانده‌اند و در سلامت هستند؟ آیا وقفه‌ای در تحصیل آن‌ها پیش نیامده؟ آیا فرزندان و بچه‌های کوچک و خردسال‌شان سلامت هستند؟ آیا سلامتی خود را از بیماری که دچار شده بودند بازیافته‌اند؟ زنش چگونه با مشکلات زندگی کنار خواهد آمد، گرانی مایحتاج زندگی، هزینه‌های روزمره، رسیده‌گی به وضع بچه‌های‌اش و پی‌گیری آموزش آنان، پرداخت فیش بهای آب، برق، گاز و... آیا توانسته با همه‌ی این مشکلات مبارزه کند- توانایی‌اش به آخر نرسیده؟ چگونه با بچه‌های بزرگ‌ترش که دوره‌ی سنی بلوغ آنان آغاز شده کنار آمده؟ کوفته‌گی بدن، کرختی و سستی ناشی از کار سنگین و پرشتاب، چنان بر جسم و بدن کارگر مستولی است که ساعاتی محدود می‌تواند در کنار خانواده و بچه‌های‌اش بیدار بماند. خسته‌گی مفرط و واکنش منفی که ساعات اولیه‌ی استراحت، بدن از خود نشان می‌دهد، غیرمستقیم به کارگر کمک می‌کند تا در یک وضعیت نیمه هوشیار این ساعات محدود را که با بچه‌های‌اش گرم گفت‌وگو و پرس‌وجوی احوال آن‌ها است، طولانی‌تر شود. کارگر خسته با همه‌ی مشغله‌ای که در انتظارش بوده و ذهن‌اش را آزار می‌دهند، به خواب و استراحت عمیقی فرومی‌رود. رست استراحتی که کارگر بخصوص در روزهای آخر شیفت کاری در انتظارش بوده، در یک چشم به هم زدن، آغاز به شمارش معکوس می‌کند. با شتاب و عجله برخی از کارهایی را که مربوط به خانواده و بچه‌های‌اش است که احتیاج به حضور او ضروری بوده، به‌طور نصفه و نیمه انجام می‌دهد. بعد از یکی-دو روز درحالی که هنوز در یک حالت خسته‌گی و کرختی است، احساسی تلخ، همراه با نگرانی وجودش را تسخیر می‌کند. خسته‌گی کارگر برطرف نشده، تب بازگشت به کار اجباری درجان‌اش شدت می‌گیرد، کارگر در خانه است، ذهن و فکرش به‌طرف کار کشیده می‌شود، کاری که رنج و زحمت زیادی برای او به همراه دارد، روزهای محدود رست

ساعت‌شماری می‌شود. بیست ساعت کمتر یا بیشتر در مسیر بازگشت به خانه بوده، همین مقدار از ساعات محدود رست را باید برای بازگشت مجدد به محل کار اختصاص بدهد. رنگ و شکلی از خودبیگانه‌گی مطلق!

سرآغاز شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر ایران، به سال‌های پیش از انقلاب مشروطیت برمی‌گردد. گرایش سوسیال‌دمکراسی و کارگری در این انقلاب نقش بارزی داشت. انقلاب مشروطیت جامعه‌ی ما را از قعر دوره‌ی تاریک جامعه‌ی ایلی - عشایری و روستایی بیرون آورد و به سمت یک جامعه‌ی شهری سوق داد. شهرها شروع به توسعه نمودند. طبقه‌ی کارگر ایران به‌عنوان یک نیروی اجتماعی مؤثر وارد مبارزات اجتماعی گسترده گردید. در به هم خوردن توازن قوای جمعیتی به نفع شهرها، بعد از انقلاب ارضی و در دهه‌ی پنجاه همراه با ساخت‌وسازهای صنعتی، شرکت‌های پیمان‌کاری خارجی و داخلی در نقاط بسیاری از ایران و به‌خصوص در مناطق جنوب مشغول ساخت‌وساز، عمدتاً در صنایع نفت و پتروشیمی می‌شوند، نقطه‌ی عزیمت کارگران پروژه‌ای به‌مثابه‌ی یک بخش از طبقه‌ی کارگر آغاز می‌شود.

مطابق یک آمار سرانگشتی که آقای فریبرز رییس‌دانا از طبقه‌ی کارگر ایران به عمل آورده، البته همان‌طور که خودش گفته، شاید این طبقه و تعریفی که او از آن آورده، از طرف افراد دیگر با ضمیمه یا حذف کردن بخشی از افراد جامعه از این طبقه، تغییراتی در آمار نهایی و در تعریف طبقه‌ی کارگر ایران داده شود! ایشان به‌طور تقریبی

رقم نهایی طبقه‌ی کارگر ایران را بیش از بیست و پنج میلیون نفر می‌داند. کارگران پروژه‌ای که ۳۰ تا ۳۵ درصد از طبقه‌ی کارگر ایران را تشکیل می‌دهند، تعداد آن‌ها رقمی بیش از هشت میلیون نفر می‌شود.

کارگران پروژه‌ای عموماً منشاء روستایی دارند و یا از خانواده‌های حاشیه شهری استان‌های محروم برخاسته‌اند. شاید همین مشترکات با کارگران ساده‌ی محلی بود که در دوره‌ی پاگیری اولین سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان، نام کارگران فصلی را هم در دنباله‌ی نام سندیکا آورده بودند. بخش وسیعی از کارگران پروژه‌ای متعلق به خانواده‌های محروم و فقیری هستند که به علت محرومیت، فقر و دیگر مشکلات اجتماعی نتوانستند به تحصیلات ادامه بدهند و یا موفق به یافتن کار و شغلی با درآمد در محل سکونت خود نشدند، سرخورده و ناچار، مجبور شدند، به‌طرف کارهای پروژه‌ای بروند، کار در مناطقی دور از خانواده و محل سکونت. البته در سال‌های اخیر به میمنت دولت‌های کاردان، مدبر و... و به یمین بی‌کاری روزافزون در میان جوانان تحصیل کرده، بخشی از این جوانان هم به‌عنوان کارگر، وارد کارهای پروژه‌ای شدند.

سال‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی پنجاه، یکی و دو سال پیش از انقلاب یکی از دوره‌های رونق کارهای پروژه‌ای بود که در بعد از سال‌های بهمن پنجاه و هفت هم تداوم داشته و یک تجربه‌ی جمع‌بندی شده‌ی آن، سندی است مربوط به سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان، که در اختیار ماست.^۲

در این سال‌ها کارهای پروژه‌ای به‌خصوص در جنوب و بنادر جنوبی فراوان بود و عمدتاً پروژه‌های واگذاری، نفت، گاز و پتروشیمی بودند. کارگرانی که امروز سن آنان بین پنجاه و پنجاه و پنج سال است، بهتر با دوره‌ای که از آن یاد می‌شود آشنا هستند، بعضی از این افراد صحبت می‌کنند که در یک روز سه پروژه و شرکت را برای کار دلخواه و با مزیت بهتر بعد از ثبت‌نام عوض می‌کردند تا در محل مناسب و مورد نظرشان مشغول کار شوند!

^۲ نقل از مجموعه تاریخ جنبش کارگری جافک: بررسی فعالیت سندیکایی کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان و حومه

در سال‌های جلوتر از این تاریخ، پیمان‌کاران و مجریان طرح‌های پروژه‌ای، نماینده‌گان و افرادی را همراه با پول به مناطقی که نیروی کار بی‌کار شده و ارزان داشت، گسیل می‌کردند. تا با بستن قرارداد با این نیروهای کار، به هزینه‌ی پیمان‌کاران آنان را روانه‌ی مراکز کار بکنند!

بعد از سال پنجاه و هفت کارهای پروژه در جریان بود تا سایه‌ی شوم جنگ رفته‌رفته گسترده شد و بر همه‌چیز غلبه کرد. بعد از جنگ کارهای پروژه‌ای شدت بیش‌تر گرفت، منتها با تفاوت زیاد از یکی دو سال پیش و پس از بهمن پنجاه و هفت. در آن سال‌ها نه رژیم سلطنت می‌توانست از جامعه‌ای که می‌رفت تا دچار تغییر و تحول بشود، جلوگیری کند و نه رژیم اسلامی بعداً که می‌خواست همه‌چیز را به کنترل و در مهار خود دریاورد، از عهده‌ی این کاربرمی‌آمد. در کشاکش همین شرایط آزاد نسبی، تلاش و فعالیت کارگران پروژه‌ای باسواد و آگاه در جنوب در ماهشهر و در آبادان در راستای ایجاد تشکلهای کارگری بود که به بار می‌نشیند و سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان نتیجه‌ی این تلاش و کوشش‌ها بود. در شرایط استیلای قدر قدرتی رژیم اسلامی، در تمام سال‌های بعد از جنگ و با تحمیل فشار سیاسی هیچ‌گاه به کارگران پروژه‌ای فرصت داده نشد تا تشکلهای خود را به وجود بیاورند.^۳

«عموماً کارگران پروژه‌ای به دلیل آن‌که طی ماه‌های بی‌کاری درآمدی نداشتند. همواره تأمین مخارج زنده‌گی یکی از مشغله‌های فکری آنان بود. با شروع تظاهرات توده‌ای در سال ۱۳۵۷، بسیاری از شرکت‌های خارجی و هم‌چنین سرمایه‌داران بزرگ داخلی بدون پرداخت حقوق کارگران از ایران فرار کردند و پروژه‌ها متوقف ماندند و کارگران پروژه‌ای در سطح وسیع بی‌کاری شدند. این مسئله مهم‌ترین پایه‌ی عینی شکل‌گیری سندیکای پروژه‌ای بود. موج بی‌کاری و فشارهای ناشی از آن نارضایتی وسیعی را در بین اکثریت این کارگران به وجود آورده و تحرکاتی را در میان آنان دامن زد. تجمعاتی در اطراف «اداره‌ی کار» آبادان شکل گرفت. در خلال همین تجمعات بود که کارگران پیش‌رویی که سابقه‌ی مبارزات ضد رژیم شاه داشتند کارگران بی‌کار را متقاعد کردند

^۳ نقل از یک گزارش کارگری-آرشیو مقالات سازمان فداییان اقلیت

که حق گرفتنی است و نه دادنی و اگر قرار است حق خود را بگیریم باید یک تشکیلات کارگری به وجود آورده و با اتحاد و همبستگی خواست‌های خویش را عملی کنیم.

کارگران بی‌کار اجتماع خویش را به محوطه‌ی «دانش‌گاه نفت آبادان» منتقل کردند. بعد از مشورت‌های جمعی و توده‌ای با کارگران، ایده‌ی تشکل سندیکا شکل گرفت و هیئت مؤسس فعالیت‌های خود را آغاز کرد.^۴

برپاکننده‌گان سندیکای کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان، روشن‌فکران سیاسی - محلی، عمدتاً چپ و کارگران سمپات مرتبط با آن‌ها بودند که در پروژه‌های صنایع نفت و گاز و پتروشیمی کار و فعالیت می‌کردند. در آبادان زمینه‌ی فعالیت و هم‌کاری میان کارگران و روشن‌فکران از قبل وجود داشت و سابقه‌ی آن برمی‌گشت به مبارزات جنبش کارگری صنایع نفت در نیمه‌ی اول قرن بیستم. جوانان چپ و تحصیل‌کرده‌ی آبادان که در خارج درس‌خوانده بودند و به لحاظ خانوادگی تعلقات کارگری داشتند، با کوله‌باری از تجربه و فعالیت سیاسی، سندیکای پروژه‌ای آبادان را حمایت فکری می‌کردند. اساسنامه‌ی سندیکای کارگران پروژه‌ای به کمک آنان تنظیم گردید. کلیات اهداف سندیکا مشتمل بر (۱) تأمین کار و بهبود وضع اقتصادی کارگران (۲) تلاش برای سراسری کردن سندیکا (۳) آموزش دادن به کارگران و کار فرهنگی میان آنان (۴) ایجاد تشکل‌های جانبی سندیکا. هرکدام از موارد فوق‌الذکر دارای زیرمجموعه‌ای بود.

جافک در تحقیق و بررسی خود پیرامون فعالیت سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان می‌نویسد: "کارگران شرکت‌کننده در مجمع عمومی هفت تن از کارگران را به‌عنوان نماینده و مسئولین سندیکا انتخاب کردند. رفقانی چون مصطفی آبکاشک، علی چهارمحالی کاییدی، محمدعلی ابرندی، حمید شط زاده و... از جمله منتخبین بودند."

^۴ نقل از مجموعه تاریخ جنبش کارگری جافک: بررسی فعالیت سندیکای کارگران پروژه‌ای و فصلی آبادان و حومه

در مقاله‌ای بانام "یادبود" در بزرگداشت فعالین پیش‌کسوتِ سندیکای پروژه‌ای آبادان و حومه، از طرفِ اتحادیه‌ی نیروی کارِ پروژه‌ای - ناصر آقاجری می‌نویسد: "اعضای هیئت‌مدیره (سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان) عبارت بودند از: ۱- سید فاخر شجری ۲-... ابراندی (محمدعلی ابرندی؟) ۳- حمید شط زاده ۴- بهمن رودانی ۵- یدالله یعقوبی ۶- عیسی مردانی ۷- مصطفی آب پاشک ۸- مجید آبادانی ۹- خسرو ملازاده حسابدار. این هیئت‌مدیره و چند سندیکالیست بسیار قدیمی چون آقای ناصر خاکسار بنیان‌گذاران این تشکیلات کارگری در آبادان بودند. در کنار این افراد فعالان دیگری وجود داشتند که نقش بسیار مثبتی در فعالیت‌های سندیکا داشتند مانند آقایان جعفر روز علی زاده، خسرو جشنی و غریب اسماعیلی." ویژه‌گی سندیکای پروژه‌ای آبادان، پی‌گیری در مبارزه‌ی انقلابی، سعی در پاکیزه‌گی مبارزه‌ی تئوریک-سیاسی طبقاتی، نگاه هدف‌مند و همه‌جانبه به مسائل سیاسی جامعه و جنبش کارگری، دخالت‌گری فعال، توانایی در ارتباط‌گیری توده‌ای و توان‌مند در سازمان‌دهی بود. این ویژه‌گی‌های نمایان و انقلابی، متأثر از وجه غالب جنبش کمونیستی در شرایط انقلابی آن روز جامعه‌ی ایران بود.

سندیکا در مدت کوتاه فعالیت‌اش توانست ۱۴۰۰۰ تن از کارگران پروژه‌ای را سازمان‌دهی و متشکل کند.

نسیم خاکسار نویسنده‌ی آبادانی، رمان کم‌حجمی دارد بانام "با گام‌های پیمودن" که آن را در حول و حوش سال‌های آغازین فعالیت کارگران پروژه‌ای آبادان نوشته است. "خاکسار"ها رابطه‌ی صمیمی و نزدیک سیاسی - تشکیلاتی با کارگران پروژه‌ای داشتند. کتاب، به‌نوعی سرگذشت و روایتی است از مبارزه‌ی کارگران پروژه‌ای در فاصله‌ی کوتاهی پیش از شکل‌گیری سندیکا. کتاب که ساده‌گی و روانی مشخصه‌ی آن است و در نوع خود، تنها کتابی است که تلاش و فعالیت سیاسی - صنفی کارگران پروژه‌ای آبادان را بازگویی می‌کند. خواننده‌ی علاقه‌مند به مسائل کارگری، هنگام خواندن کتاب، سرشار از اشتیاق و احساس می‌شود و همچنین در فضا و روابط میان کارگران پروژه‌ای قرار می‌گیرد. باروحیات، اخلاق، نگاه‌های متفاوت و موقعیت فعالین کارگری پروژه‌ای و فرهنگ و خلق و خوی کارگران جنوب آشنا می‌شود.

۳

مبارزه‌ی کارگری در حوزه‌ی کارهای پروژه‌ای به‌مثابه‌ی یک حلقه از جنبش کارگری و برخاسته از رابطه‌ی ناعادلانه و استثمار‌ی میان کار و سرمایه همواره در جریان بوده است.

"در سال ۷۵ ضمن ساخت پتروشیمی تبریز با ۴۰۰ کارگر فنی به یک سازمان صنفی کارگری تبدیل شدیم. با یک درگیری ۴ ماهه با نهادهای نیمه‌دولتی و دولتی که برگ برنده‌ی ما تشکل یک‌پارچه و تظاهرات و تحصن‌ها در جلوی استانداری و فرمانداری تبریز بود. با کمک قوه‌ی قضاییه و دادستان آن موقع تبریز توانستیم بزرگ‌ترین شرکت صنایع نفت آن زمان را محکوم کنیم که همیشه با ۴ وکیل پایه‌یک به جنگ ما می‌آمد و حقوق ۴ ماه را پس از ۴ ماه چالش به دست بیاوریم. ولی با پیروزی و دریافت حقوق هرکدام در جست‌وجوی کار به یک‌گوشه و یک پروژه رفتیم و درنهایت از هم گسستیم."

"در سال‌های ۷۷ و ۷۸ در فراساحل بندرعباس یک تعاونی کار به وجود آوردیم تا بتوانیم همیشه در کنار هم کارکنیم و پراکنده‌گی را خنثی کنیم."

"به پروژه‌ی بعدی رفتیم و با مشورت‌های کتبی و نظرخواهی از کارگران و نیروی کار پروژه‌ای به‌سوی یک تشکل پیش رفتیم؛ و پس از دو سال و اندی تلاش اعلام موجودیت نمودیم. ولی ۶ ماه بعد کار به پایان رسید و بازهم ما از هم جدا شدیم. به‌گونه‌ای که حتا دو نفر از آن دو هزار نفر کنار هم نیستیم؛ و ارتباط ما یک ارتباط تلفنی شده است."

کارگران پروژه‌ای علاوه بر تلاش‌های پی‌گیر در جهت تشکلیابی که گاهی تا آستانه‌ی شکل‌گیری یک تشکل پیش می‌رفتند، مبارزه‌ی جمعی و اعتراضی آنان در اشکال اعتصاب و تعرض، درگیری با پیمان‌کاران و ابواب جمعی آنان، همواره روی حقوق عقب‌افتاده و دیگر خواست‌ها و مطالبات صنفی هم در جریان بوده است.

"سال ۸۵ فاز ۹ و ۱۰ شرکت گاما ۴۰۰ کارگر داشت، ولی هیچ‌کدام آدم‌فروش نبودند. ۷ ماه حقوق نگرفته بودند. جان‌شان به لب‌شان رسیده بود. یک شب باهم دست برادرانه دادند و یک تصمیم جدی و خطرناک گرفتند. ولی جواب سریالا شنیدند. دسته‌جمعی رفتند به‌سوی دفاتر کارفرما- شرکت بزرگ نفتی ۰۱- آنها هم گفتند این مسائل به ما مربوط نمی‌شود. این وظیفه‌ی پیمان‌کارتان است. ما پول صورت‌وضعیت‌ها را، حتا بیش‌تر، به او داده‌ایم. یکی از کارگران گفت: پیمان‌کار می‌گه پول نگرفته!

کارفرما گفت: ما پول همه‌ی صورت‌وضعیت‌های‌اش را داده‌ایم و بابت ۲۰ درصد تجهیز کارگاه به ما بده کار است.

کارگران از این‌که مرتب به آنها دروغ گفته‌اند، خشمگین شدند. آنها از شب قبل تصمیم گرفته بودند امروز کار را تمام کنند. کاری که هیچ‌کس فکرش را هم نمی‌کرد. کارگران ساکت ولی با شتاب به سایت برگشتند. همه‌ی کارها را همه باهم انجام می‌دادند تا کسی را به نام پیش‌گام یا محرک دست‌گیر نکنند. بعد از ۲۰ دقیقه وقتی کارمندان با شوخی حرکت کارگران را به ریش‌خند گرفته بودند، کارگران همه‌گی باهم برگشتند، درحالی‌که در

دست هرکدام یک لوله‌ی اسکافل قرار داشت. دفاتر پیمان‌کار، کانکس‌ها، ابزار و کامپیوترها زیر ضربات کارگران پودر می‌شد.

کارمندان با وحشت پا به فرار گذاشتند. پس از خرد کردن همه‌ی کانکس‌ها و دفاتر پیمان‌کار همه‌گی با فریاد به‌سوی دفاتر ۰۱ رفتند. آن‌ها از قبل پا به فرار گذاشته بودند. قبل از این‌که نیروهای انتظامی به محل حادثه برسند، کاری که می‌خواستند انجام بدهند، به پایان رسیده بود. همه‌گی در یک گوشه‌ی سایت، دورهم جمع شده بودند. ولی به کارهای انجام‌شده و ابزار تولید صدمه‌ای نرسانده بودند.^۵

این مبارزه علاوه بر تحركات و تعرضات موضعی و ویژه‌ای که متأثر از عوامل درونی پروژه بوده، تحت تأثیر افت‌وخیزهای اجتماعی و جنبش عمومی کارگری نیز هست. طی دو-سه دهه‌ی اخیر و بعد از پایان گرفتن جنگ بیهوده و ویران‌گر میان ایران و عراق، به پیروی از جنبش عمومی، مبارزه‌ی کارگران پروژه‌ای با سرمایه‌داری و شرکت‌های پیمانکاری، هرچند بطئی و کم‌تر بانام و نشان ادامه داشته که به علت عدم توازن قوای مبارزاتی نتوانست پرچم خود را بالا ببرد. مرتضی محیط، کنش‌گر چپ مدعی و دارای عرق ملی! در سال‌های اخیر و در یکی از برنامه‌های هفته‌گی یک‌ساعته‌ی تلویزیونی خود، در ارتباط با کارهای پروژه‌ای با غرور اشاره می‌کند که بخش اعظم کارهای فنی، مدیریتی و اجرایی کارهای پروژه‌ای، توسط افراد سیاسی و وابسته به جریان‌های چپ انجام می‌گیرد که از کارهای دولتی محروم شده‌اند. حضور عناصر چپ در محیط‌های کار و کارهای پروژه‌ای و تأثیری که روی کارگران درزمینه‌ی کار آگاه‌گرانه و تشکلیابی می‌گذارند مسئله‌ی تازه‌ای نیست.

یکی از معضلات کار تشکیلاتی و کار تشکلیابی کارگران پروژه‌ای، ماهیت کار غیر دائم آنان است. کاری که بافاصله و گسست همراه است. مدت‌زمان هر پروژه نهایتاً دو-سه سال به طول می‌انجامد، در پایان کار ساخت‌وساز پروژه و خاتمه‌ی کار، کارگران پروژه‌ای پراکنده می‌شوند. شاید اصلی‌ترین مسئله درزمینه‌ی

^۵ می‌نما از کار و زندگی کارگران-ناصر آقاجری

تشکیل‌یابی کارگران، همین ویژگی کار پروژه باشد. البته علاوه بر استبداد و اختناق که از دیرباز مانعی بر سر راه سازمان‌یابی کلیه‌های جنبش‌های اجتماعی و کلیت جنبش کارگری بوده است.

کارگران پروژه‌ای علیرغم این که کار دائم و ثابتی ندارند و بافاصله‌ی کار میان دو پروژه با بی‌کاری اجباری روبه‌رو می‌شوند، از یک ساخت‌وساز تشکیلاتی معین و زمینه‌های سازمان‌یابی خودبه‌خودی مناسبی برخوردار هستند. کار سخت و شاق پروژه‌ای در مدت کوتاهی میان کارگران رشته دوستی، محبت و هم‌کاری مشترک را به وجود می‌آورد. زنده‌گی و کار فشرده در شرایط نیمه اجباری و تبعیدی و تحمل سختی‌ها در کنار هم به‌طور شبانه‌روزی، پیوند میان کارگران را تشدید و محکم می‌کند.

اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و به پیروی آن سرمایه‌داری ایران، در پی تشدید استثمار و به‌کارگیری نیروی کار در حداکثر زمان و ساعات کاری روزانه در کارهای پروژه‌ای، کارگران را بیش‌ازپیش معترض به این وضعیت کرده است. پروسه و روند مبارزه‌ی خشن میان کار و سرمایه، میان کارگران وزیر مجموعه‌ی آنان در یک‌طرف، رژیم، کارفرمایان و پیمان‌کاران در طرف دیگر، وجود تشکیلات را برای کارگران پروژه‌ای به یک ضرورت مبرم تبدیل می‌کند. در گذشته که وسایل ارتباط جمعی به این گستردگی نبود، مسئله‌ی سازمان‌دهی کارگران پروژه‌ای بسیار مشکل بود؛ اما امروز با استفاده از ابزار و وسایل ارتباط جمعی غلبه بر مشکلات و موانع تشکیل‌یابی این کارگران را آسان‌تر می‌کند.^۶

^۶ در یکی دو-سه سال اخیر به همت برخی از فعالین کارگری در حوزه‌ی کارهای پروژه‌ای تشکیلی شکل‌گرفته به نام «اتحادیه‌ی نیروی کار پروژه‌ای ایران». در اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۲ این تشکل، خود را در پراکنش این‌گونه تعریف می‌کند: «منظور از نیروی پروژه‌ای، مهندسان، تکنسین‌ها، کارگران فنی و غیر فنی می‌باشد که در ساخت پروژه‌های صنعتی- نفت اشتغال دارند». این اطلاعیه اشاره می‌کند که اتحادیه‌ی نیروی کار پروژه‌ای مورخه ۹۰/۶/۱۴ اطلاعیه‌ی شماره‌ی یک خود را در روزنامه‌ی اعتماد شماره‌ی ۲۲۵۲ به چاپ رسانده است. در همین اطلاعیه سه نفر به نام‌های (۱) داریوش خلیل‌آباد مدیریت شورا (۲) بیژن دوستانی، نایب مدیریت (۳) ناصر آغاچری، مسئول روابط عمومی این تشکل برای پی‌گیری ساعات کار و موضوع بازنشسته‌گی، به نهادها و مراجع قانونی معرفی می‌شوند. امروز بیش از سه سال از فعالیت این تشکل می‌گذرد، این تشکل خود را مدافع کارگران پروژه‌ای می‌داند. نام اتحادیه‌ی نیروی کار پروژه‌ای ایران در کنار نام دیگر تشکل‌های سیاسی-صنعتی طبقه‌ی کارگر، نامی شناخته‌شده است.

کارگر پروژه‌ای را با یک تعریف می‌توان کارگر تبعیدی خواند، طی مدت ۲۶ و در بعضی مواقع ۲۴ روز، دور از شهر و خانه، در یک کارگاه با موقعیت شبه پادگانی، روزانه ۱۲ ساعت کار سخت، در شرایط نامناسب انجام می‌دهد. ساعت ۶ صبح روانه‌ی کار می‌شود و تا ۶ غروب، گاهی ۱ ساعت بیش‌تر به کار اضافی ادامه می‌دهد و در شرایطی کار طولانی‌تر از این هم می‌شود. کارگر پروژه‌ای چنان چه دوام بیاورد، با محاسبه‌ی ۸ ساعت کار در روز مطابق قانون کار، ۱/۵ برابر مدتی بیش از آن‌چه در مقاوله‌ی نامه‌ها برای بازنشسته‌گی کارگران تعیین شده، در شرایط بسیار ناایمن و هوای آلوده به مواد سمی و گردوغبار و در محیطی که سروصدای موتورآلات و ابزار کار به شدت به شنوایی و مغز کارگر آسیب می‌رساند، باید کار انجام بدهد تا مشمول بیمه‌ی بازنشسته‌گی شود! تصورش دردناک و غیرانسانی است. به میزان ۴۵ سال از ساعات عمر خود را باید کار کند تا مشمول بیمه‌ی بازنشسته‌گی شود. البته همین مقدار و کمتر از ساعات روز کار را هم که شامل ۲۶ شب در هرماه می‌باشد، در کارگاه و دور از خانه سپری می‌کند.

"زحمت‌کشانی را در پروژه‌ها می‌بینیم که حداقل ۴۲ سال کارکرده‌اند ولی در تأمین اجتماعی تنها ۲۱ سال سابقه‌ی کاردارند. آن‌ها باسنی حدود ۶۵ سال باید ۹ سال دیگر در پروژه کار کنند تا با حقوق کامل بازنشسته شوند. درحالی‌که باروزی ۱۲ ساعت کار در پروژه‌ها طی ۱۹ سال و دو ماه چنین فردی ۳۰ سال کارکرده است. ولی کو قانون، کو منطق و کو داد؟"^۷

در حالی که در اغلب کشورهای جهان، در کشورهای "درحال توسعه" و در کشورهای کوچک عربی سواحل خلیج فارس که خیلی دیرتر از کشور ما، قانون کار و تأمین بیمه‌های اجتماعی در آن‌ها پا گرفت، کارگران پروژه‌ای در ساخت‌وساز صنایع، به علت سختی کار و ویژه‌گی کار پروژه‌ای، دو هفته کار می‌کنند و دو هفته در استراحت هستند. در ایران پیش از سال ۵۷ کارگران پروژه‌های صنعتی نفت، گاز و... با حقوق و مزایای بیش‌تر از امروز، ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت می‌کردند.

^۷ سی نما از کار و زندگی کارگران-ناصر آقاجری

یکی از مطالبات کارگران پروژه‌های افزایش روزهای مرخصی و استراحت (رست) این کارگران است. در نامه‌ای که کارگران پروژه‌ای در تاریخ ۹۳/۴/۷ به نمایندگان مجلس نوشتند و خواستار افزایش مرخصی بیش‌تری شدند. *اتحادیه‌ی نیروی کار پروژه‌ای* که مدافع کارگران پروژه است، در این نامه می‌نویسد: "طبق قانون کار جمهوری اسلامی و طبق مقاوله نامه‌های بین‌المللی که جمهوری اسلامی آن‌ها را تأیید نموده است، روزانه کار ۸ ساعت است و در روز نباید بیش از دو ساعت اضافه‌کاری وجود داشته باشد، آن‌هم نه هرروز، زیرا از نظر بهداشت جهانی کار، اضافه‌کاری ممتد عوارض درازمدت روانی را در پی دارد. درحالی‌که کارگر پروژه‌ای روزی ۱۲ ساعت کار می‌کند، یعنی هرروز ۴ ساعت اضافه‌کاری. میزان کار کارگر در دو هفته برابر ۱۶۸ ساعت می‌شود که ۵۶ ساعت آن اضافه‌کاری است. محاسبه این ۵۶ ساعت اضافه‌کار بر اساس ضریب قانونی‌اش برابر با ۷۸/۴ ساعت کاری است که در این صورت جمع کارکرد ۲ هفته‌ای یک کارگر پروژه‌ای ۱۹۰/۴ ساعت کاری می‌شود که نسبت به ۱۷۶ ساعت کاری ماهانه‌ی کارهای سخت (که کار پروژه‌ای هم جزو آن‌هاست) ۱۴ ساعت بیش‌تر است و نسبت به ۱۹۲ ساعت کاری کارهای معمولی تنها ۱/۶ ساعت کم‌تر است. اگر تعطیلات رسمی سالانه را محاسبه کنیم که کارگران دیگر از آن‌ها استفاده می‌کنند ولی کارگر پروژه‌ای تمام آن روزها را کار می‌کند، می‌بینیم یک نیروی کار پروژه‌ای طی دو هفته کار بیش از ساعات کار موظف در یک ماه کاری را کار کرده است، آن‌هم با توجه به سختی و آلودگی‌های کارش از این‌رو ما نیروی کار پروژه‌ای پیشنهاد می‌دهیم که کار ماهیانه ما می‌باید دو هفته کار و دو هفته مرخصی (با روزانه ۱۲ ساعت کار) باشد تا این حالت اردوگاهی کار از میان برود. با توجه به پر شدن ساعت کاری یک ماه کارگران پروژه‌ای، باید کلیه حقوق و مزایا و سختی کار یک ماه کامل به نیروی کار پروژه‌ای پرداخت گردد.

ما بابت ارزش بسیار بالای کارمان (تکنیک تولید کارخانه‌ی تولیدی) و بابت سختی‌ها و دشواری‌های آن تقاضایی نداشته‌ایم، بلکه تنها انتظار داریم به این موارد قانونی کار نیروی کار پروژه‌ای توجه شود و انتظار داریم، با توجه به این موارد اعلام‌شده، به این موارد نقض صریح قانون رسیده‌گی شود.^۸

قانون کار و مصوبات جاری آن، هیچ پیامی برای کارگران پروژه‌ای ندارد. گوش‌های‌اش را برای نشنیدن حرف‌ها و خواست‌های کارگران پروژه‌ای گرفته است. نه تنها کارگران مطالبه‌جوی پروژه‌ای را نفی و انکار کرده، بلکه در راستای سیاست‌های تسلیم طلبانه در مقابل پیشنهادهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هرروز بخشی از حقوق و مزایای بیمه‌های تأمین اجتماعی کارگران را مورد یورش قرار می‌دهند. به خاطر همین تعرضات روزانه که به حقوق کارگران، به‌خصوص پروژه‌ای می‌شود، مبارزه‌ی کارگران اغلب دفاعی بوده. مبارزه‌ی تعرضی و مطالبه‌جویانه‌ی کارگران پروژه‌ای تا رسیدن به سقف مطالبات کارگران صنعتی و غیرپروژه‌ای فاصله زیادی دارد. موقعیت کارگران پروژه‌ای، شبیه وضعیت جمعیتی است که بنا به شرایط و ضرورتی که برای‌شان پیش آمده، گرد هم آمده‌اند و جمعیت‌شان بالاگرفته، تنها فرصت دارند به خواست و مطالبات حداقل فوری خود بپردازند و با کارگرانی که دارای یک وضعیت ثابت هستند و حقوق نهادینه‌شده‌ای دارند، تفاوت بسیاری دارند. همیشه باید از کارفرما و پیمان‌کار حداقل خواست‌های فوری خود را طلب کنند. ازاین‌رو کارگران پروژه‌ای فرصت طرح خواست‌های اساسی و کلان خود را نخواهند داشت. خواست‌ها و مطالبات عقب‌افتاده‌ای که قانون کار و مصوبات جاری، ضرورتی برای حل آن‌ها نمی‌بیند و روزه‌ای برای باب گشایش آن‌ها در چارچوب حقوق جاری کارگری وجود ندارد! خواست‌ها و مطالبات زمین‌مانده‌ی کارگران پروژه‌ای که تاکنون پاسخی به آنان داده نشده است. با سراسری کردن قانون کار مناطق ویژه، مراکز بیشتری که کارگران پروژه‌ای مشغول کار هستند مشمول این قانون می‌شوند و بی حقوقی کارگران پروژه‌ای کارگران بیشتری را در مناطق دیگر در بر خواهد گرفت. کارگران پروژه‌ای برای الویت‌بندی خواست‌های خود دچار مشکل می‌شوند. کف خواست‌های کارگران پروژه‌ای پایین‌تر از کف خواست‌های بخش‌های دیگر جنبش کارگری است. یکی از محوری‌ترین خواست‌های کارگران پروژه‌ای تأمین بیمه‌های اجتماعی آنان است.

نظام عادلانه‌ی انسانی، موضوعی بوده که همواره، فکر انسان اجتماعی را طی قرون و اعصار طولانی به خود مشغول داشته و برای تحقق بخشیدن به آن کوشش نمود. این فکر حداقل در دو قرن اخیر، از آغاز انقلاب کبیر

فرانسه در سال ۱۷۸۹ به شکل اهدافی برای نیروهای اجتماعی تبدیل شد. انقلاب اجتماعی سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ شوروی تأمین بیمه‌های اجتماعی طبقه‌ی کارگر عموم مردم را به شکل مدون و برنامه‌ریزی‌شده‌ای به یکی از اهداف فوری خود تبدیل نمود. این دست‌آورد انقلاب اکتبر، در راستای تاریخ مبارزاتی یک قرن اخیر در عرصه‌ی دنیا، شکل جهان‌شمولی به خود گرفت. امروز تأمین اجتماعی مردم به شکل وسیعی به هدف برنامه‌ای طبقه‌ی کارگر جهانی و نیروهای اجتماعی دمکراتیک تبدیل‌شده، کشورهای سرمایه‌داری با تفاوت‌هایی در توازن قوای مبارزات اجتماعی و زیر فشار طبقه‌ی کارگر و نیروهای اجتماعی پیش‌رو، به بخشی از بیمه‌های تأمین اجتماعی طبقه‌ی کارگر و مردم به‌طور نسبی، تن داده‌اند. ایجاد امکانات رفاهی - تفریحی، بهداشت، دارو و درمان، مراقبت و نگهداری از سالمندان و معلولین، ایجاد مهدکودک و آموزش اجباری، ایجاد اشتغال برای کارگران، دادن بیمه‌ی بی‌کاری به کارگران بی‌کار و دیگر مزایای بیمه‌های اجتماعی در پرتو مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش به بخش اعظم کشورهای سرمایه‌داری تحمیل شده است.

در کشور ما هم‌زمان با انقلاب مشروطیت و شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر، تأمین حقوق انسانی افراد از جمله موضوعات مطرح جامعه گردید. به دنبال مبارزات جمعی و پایداری طبقه‌ی کارگر در سال ۱۳۲۵ قانون کار و تأمین بیمه‌های اجتماعی، تأسیس گردید. شگفتا درحالی‌که نزدیک به ۷۰ سال از عمر بیمه‌های تأمین اجتماعی در ایران می‌گذرد، هنوز بخش اعظم طبقه‌ی کارگر ایران و به‌خصوص کارگران کارگاه‌های زیر ده نفر و کارگران پروژه‌ای که اکثریت طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دهند، از مزایای تأمین بیمه‌های اجتماعی محروم هستند، درحالی‌که کشور ما به لحاظ منابع زمینی و زیرزمینی یکی از ثروتمندترین کشورها است! این ثروت عظیم متعلق به همه‌ی آحاد مردم است.

"... در هیچ کجا در سایر مواد مقررات اشتغال مناطق، هیچ تکلیفی که متوجه‌ی کارفرما، در باب الزام به بیمه نمودن کارگران‌اش باشد ذکر نشده است یعنی در هر حال کارفرمایان مناطق آزاد و ویژه به‌موجب مقررات خاص آن مناطق، در هیچ ماده یا تبصره‌ای (مکلف) به بیمه نمودن کارگران‌شان نشده‌اند...."، "...کارگران شاغل در

مناطق آزاد تجاری- صنعتی و نیز مناطق ویژه اقتصادی کشورمان، تحت پوشش قانون کار نمی‌باشند. (از سال ۱۳۶۹)^۹

کارگران پروژه‌ای در سرمای زمستان در شمال و غرب و در شرجی و گرمای تابستان جنوب، در حالی کار می‌کنند که از مزایای حقوقی قانون کار و بیمه‌های اجتماعی محروم هستند. منطقه‌ی ویژه نامیدن مراکز کار کارگران پروژه‌ای در جنوب و عسلویه موجب شده تا کارفرماها و پیمان‌کاران سودجو و فرصت‌طلب، در چهارگوشه‌ی این مرزبوم قانون منطقه‌ی ویژه را که کارگران را از بیمه‌های اجتماعی معاف کرده تسری بدهند.

کارگر پروژه‌ای به علت کار طولانی طی سال‌های متمادی، کار روزانه‌ی طولانی تا ۱۲ ساعت در روز، عدم بهداشت و درمان و تغذیه‌ی کافی و مناسب، کار در فضای آزاد و بدون سرپناه، زنده‌گی در خوابگاه‌های بدون امکانات، نداشتن تفریح و شادی و امکانات ورزشی و سلامتی، رنج و ناراحتی روانی و روحی زنده‌گی جدا از خانواده، استرس بی‌کاری و اخراج از کار، فکر کردن به فرزندان و خانواده، در شرایط بد اقتصادی - اجتماعی جامعه، از جمله مسائلی هستند که وقتی دست‌به‌دست هم می‌دهند، سنگینی بارشان، کارگر پروژه‌ای را در مدت کوتاهی به‌زانو درمی‌آورد. کارگران پروژه‌ای بر اثر تحمل این مشکلات عمر کوتاهی دارند و زود از بین می‌روند.

"یک نیروی کار پروژه‌ای وقتی پس از ۳۰ سال کارکرد، می‌خواهد بازنشسته شود، با توجه به‌روزی ۱۲ ساعت کار که روزانه ۴ ساعت اضافه‌کاری که می‌باید ۴۰ درصد بیش‌تر به کارگر پرداخت گردد که پرداخت نمی‌شود، محاسبه شود این رقم به بالای ۵۰ سال کارکرد می‌رسد. نیروی کار بیکار شده برای پیدا کردن کار جدید ماه‌ها و گاهی به یکی دو سال بیکاری کشیده می‌شود. این مدت بیکاری جزو کارکرد محسوب نمی‌شود و از بیمه بیکاری هم تنها یک‌بار می‌توان استفاده کرد. از این‌رو این نیروی کار اکثراً بیش‌تر از ۴۰ سال در پروژه استخوان خرد می‌کنند تا به بازنشسته‌گی برسند. چنان‌چه یک آمار دقیق از کارگران پروژه‌ای گرفته شود، خواهید دید به‌ندرت از کارگران پروژه‌ای به بازنشسته‌گی رسیده باشند. آن‌ها قبل از پر کردن ۳۰ سال کارکرد یا در حوادث جاده‌ای

^۹ همان منبع

بین خانه و پروژه از بین رفته‌اند و یا در محیط کار از داریست سقوط کرده‌اند و یا دچار برق‌گرفته‌گی شده‌اند؛ و یا در اثر استرس‌های محیط کار و آلوده‌گی‌های زیان‌بار آن سخته کرده و از میان رفته‌اند. به‌ندرت یک کارگر پروژه‌ای با این شرایط کار غیرانسانی بتواند از مزایای بازنشسته‌گی بهره‌ای ببرد.^{۱۰}

اتحادیه‌ی نیروی کار پروژه‌ای در اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۲ خود خطاب به مراجع قانونی و مقامات، در مورد وضعیت بازنشسته‌گی نیروی کار پروژه‌ای می‌نویسد:

"نیروی کار پروژه‌ای که با روزانه دوازده ساعت کار همیشه‌گی و بدون استفاده از تعطیلات رسمی که دیگر کارگران از آن استفاده می‌کنند، ۳۰ سال ساعت کاری برای بازنشسته‌گی را طی ۱۹ سال و ۲ ماه کار روزانه ۱۲ ساعته، به انجام می‌رسانند. با توجه به‌سختی کار پروژه‌ای، کار در ارتفاع و خطر سقوط همراه با آلودگی‌های گازی، صوتی، شیمیایی در محیط کار و با توجه به این واقعیت که این نیروی کار هرماه مدت ۲۳ الی ۲۵ روز را باید دور از خانواده، دور از شهر و در خواب‌گاه‌ها زنده‌گی کنند، آن‌هم با همه‌ی کاستی‌ها و دشواری‌های‌اش. با توجه به این‌که این شرایط صدمات روانی و جسمی فراوانی به او و خانواده‌اش وارد می‌نماید، با در نظر گرفتن این واقعیت که حتا بدون احتساب این شرایط دشوار، نیروی کار پروژه‌ای طی ۱۹ سال و ۲ ماه، مدت ۳۰ سال ساعات کاری انجام می‌دهد، از شورای سه‌نفره انتخابی می‌خواهد با مراجعه به مراجع قانونی کشور چون دفتر مقام معظم رهبری، دفتر ریاست جمهوری، کمیسیون کار مجلس و تأمین اجتماعی و رسانه‌های کشور خواهان اجرای قانون درباره‌ی این وضعیت نیروی کار پروژه‌ای بشوند."^{۱۱}

مراجع حقوقی و قانون‌گذاری، کمیسیون کار مجلس و... علیرغم این‌که چند دهه از عمر کارهای پروژه‌ای در این مملکت می‌گذرد و طی چند دهه بخش وسیعی از نیروی انسانی این مرزوبوم در غالب کارگران پروژه‌ای در شرایط سخت و غیرعادی، مشغول ساخت‌وساز صنایع و تأسیسات بزرگ نفت، گاز و پتروشیمی، سدسازی، و...

^{۱۰} همان منبع

^{۱۱} همان منبع

هستند، کم‌تر توجهی نسبت به این نیروی کار داشته‌اند. قانون کار سکوت کرده، مجلس به‌عنوان نهاد قانون‌گذار به پیروی از همین سکوت علیرغم این‌که بخش عظیمی از کارگران در کارهای پروژه‌ای تحت شرایط سختی مشغول کار هستند و از حداقل مزایای اجتماعی محروم هستند، زیر فشار نهادهای سرمایه‌داری داخل و خارج از هرگونه مصوبه در جهت احقاق حقوق عادلانه و اجتماعی این کارگران خودداری می‌کند. اگر اهمیت عظیم سرمایه‌گذاری و حجم انبوه کارگران پروژه‌ای، در مناطق ویژه، به‌خصوص عسلویه و پارس جنوبی در میان نبود، کارگران پروژه‌ای به یک معنی واقعاً فراموش‌شده بودند. هیچ اهرم و اتکای قانونی ندارند تا با تکیه بر آن به خواست‌های خود بپردازند!

کارگران پروژه‌ای صنعت را می‌سازند، آباد می‌کنند و پس از استارت و راه‌اندازی، بدون این‌که از پروژه‌ای که از روز اول در کار ساخت‌وساز آن بوده‌اند، مستقیم بهره‌ای ببرند، یا این‌که از مزایای بیمه‌های اجتماعی در دوره بی‌کاری برخوردار باشند، آن را تحویل یک عده دیگر می‌دهند و رهسپار محل زنده‌گی خودشان می‌شوند. خانه‌نشینی اجباری آنان بدون حداقل مزایای حقوقی آغاز می‌شود تا زمانی که بار دیگر دست‌شان در کار پروژه‌ای تازه راه افتاده‌ای بند شود. دوره‌های بی‌کاری اجباری ۲،۴ و گاهی تا ۶ ماه و یک سال طولانی می‌شود. تا به‌واسطه دوست، آشنا، هم‌کار و یا شرکت پیمان‌کاری که قبلاً در آن مشغول کار بوده‌اند، مجدداً به کار مشغول شوند. بی‌عدالتی و ظلم و ستمی که به کارگران پروژه‌ای می‌رود، به‌خصوص در مورد کارگران پروژه‌ای که در مناطق آزاد و ویژه مشغول ساخت‌وساز هستند، بسیار عریان و نا عادلانه است. این کارگران درحالی‌که در کار ساخت‌وساز اساسی‌ترین و مهم‌ترین بخش سرمایه‌گذاری کشور مشغول‌اند هستند که از حداقل مزایای بیمه‌های اجتماعی محروم‌اند.

یکی از مطالبات کارگران پروژه‌ای افزایش روزهای مرخصی و رست استراحت آنان است. در یکی از نامه‌هایی که کارگران پروژه‌ای به‌واسطه‌ی تشکل «تحدیه‌ی نیروهای پروژه‌ای ایران» برای افزایش روزهای مرخصی به

نمایندگان مجلس نوشته‌اند، خواهان این شده‌اند که مشمول سختی کار شوند و مرخصی‌های دوره‌ای آنان افزایش یابد.

"نیروهای کار پروژه‌ای به‌دفعات در برخی رسانه‌های موجود (ایلنا، اعتماد، آرمان و ...) مشکلات جدی کار پروژه‌ای و پیشنهادهای خود را منعکس نموده‌اند، ولی باکمال تأسف نهادهای حکومتی در مقابل این خواست‌های قانونی و منطقی کارگران و همه‌ی نیروی کار پروژه‌ای (مهندسان، تکنسین‌ها، کارگران صنعتی و کارگران) سکوت نموده‌اند. درحالی‌که در همه‌ی دنیا ازجمله در کشورهای عربی نفت‌خیز آن‌سوی خلیج فارس هم به دلیل درک این واقعیت‌ها کار پروژه‌ای دو هفته کار و دو هفته مرخصی صورت می‌گیرد، حتا در ایران در فلات قاره حفاری و شرکت نفت کارهای پروژه‌ای به‌صورت دو هفته کار دو هفته مرخصی که در حفاری با روزی ۸ ساعت کار می‌باشد. نه مانند کار ما، روزی ۱۲ ساعت و آن‌هم ۲۴ روز متوالی صورت می‌گیرد، در حفاری که کار باید ۲۴ ساعته ادامه یابد سه نوبت کاری ۸ ساعته با دو هفته کار و دو هفته مرخصی انجام می‌گیرد. آیا مسئولین محترم برای این تبعیض در حق کارگران و نیروهای کار پروژه‌ای پاسخی دارند؟"^{۱۲}

^{۱۲} همان منبع

۴

کارگران پروژه از آن جهت کارشان سخت و دشوار است که یک پروژه‌ی نفت، گاز، پتروشیمی، سدسازی، تاسیس کارخانه و ساخت و ساز و ایجاد هر نوع صنعت دیگری را باید، در کم‌ترین زمان و مطابق زمان‌بندی فشرده‌ای که از قبل توسط کارفرما انجام گرفته، در مدت کوتاهی حداکثر دو یا سه سال بسازند و تحویل صنایع و یا وزارت‌خانه و هر نهاد کارفرمایی دیگری بدهند. متريال و ابزار و وسایلی که در هر پروژه‌ای، به‌خصوص پروژه‌های سنگین به کار می‌رود، متشکل می‌شود از انبوهی از آهن و آلات متنوع و گوناگون، در سایز و اندازه‌های متفاوت، مواد شیمیایی و رنگ‌ها، مواد و مصالح ساختمانی، کارگذاری و نصب انواع و اقسام الکتروموتورها و ژنراتورهای بزرگ و کوچک و وسایل بسیاری دیگر که جمع بستن و فهرست کردن آنان بی‌انتهاست.

در شرایطی که میزان بی‌کاری بسیار بالا است، تورم، گرانی و هزینه‌های زنده‌گی، ناشی از بحران اقتصادی-اجتماعی جامعه، کارگر را مستاصل و درمانده کرده، کارگران پروژه‌ای مجبور می‌شود تن به هر کار شاق و سختی بدهد و در شرایط ناعادلانه‌ای که از آن به سختی رنج می‌برند، به کار ادامه بدهند و همواره تلاش کنند تا رضایت کارفرما را فراهم آورند. کارگران در چنین شرایطی سعی می‌کنند مورد مقبولیت کارفرما قرار بگیرند. کارفرما و پیمان‌کار برای این که در یک نظم عمومی کارگران را استثمار و آنان را به کار طولانی و شاق وادارند، یک اکیپ کاری توانا را برای دیگر کارگران سرمشق و نمونه قرار می‌دهند، بقیه‌ی اکیپ‌های کاری و دیگر کارگران مجبور می‌شوند، میزان کار خودشان را به میزان راندمان کار اکیپ الگو بالا ببرند! کارگران شاغل را به وسیله نیروی بی‌کار و داوطلب کار مورد تهدید قرار می‌دهند و مطابق با نیاز خودشان وارد رقابت می‌کنند تا کار بیش‌تری بکنند.

کارگران پروژه‌ای در همه حالت و در تمام مدتی که ساخت‌وساز یک پروژه به طول می‌انجامد، به‌طور فشرده و ضربتی، مشغول کار هستند. پیمان‌کار و کارفرما از همان ابتدای استارت کار پروژه، درهم‌آهنگی با اطرافیان و زیرمجموعه‌ی سرپرستی و مدیریت شرکت، به کارگران برای سرعت دادن به کار تأکید می‌کنند که در این جهت مهلت پایان قرارداد را بهانه می‌کنند، گاهی پرداخت حقوق کارگر را ملزم به پیشرفت کار و جذب پول را تحت عنوان فهرست‌بها و صورت‌وضعیت و کاری که می‌بایستی ارزیابی شود را بهانه می‌کنند. برخی از کارها در یک شرایط زمانی خاصی باید انجام گیرد که نیاز به کار پیوسته و بدون وقفه دارد. هم‌چنین گاهی برای هم‌آهنگی در کار و عدم تلاقی واحدهای کاری نیاز به سرعت گرفتن کار دارد. سود، بهره‌کشی و استثمار سرشت مناسب سرمایه‌داری هم که نقشی اصلی در این میان دارد و بیش‌تر از هرکدام از دلایل فوق‌الذکر دخیل می‌باشد تا کارگران پروژه با شتاب و سرعت کار کنند. کار کارگران پروژه‌ای بی‌شباهت به زنده‌گی ایلی در زمان کوچ نیست. در تمام مدتی که یک ایل در حال کوچ است، زنان و مردان ایل، شب و روز، پا از پا افزار در نمی‌آورند تا به مقصد برسند. کارگران پروژه‌ای هم از همان آغاز و استارت کار تا زمانی که صنعتی را که در حال ساخت‌وساز در دست

دارند، راه‌اندازی و واگذار نکنند، آرامش ندارند. واحدهای کاری هر صبح با یک نقشه که میزان و نوع کار آنان را تعیین می‌کند، روانه‌ی کار می‌شوند، پایانِ روز زمانی که راندمانِ کار خود را تحویلِ دفترِ مربوطه می‌دهند، مشورت روی نوعِ کارِ فردا را با سرپرستِ کار خود انجام می‌دهند! محلِ کار، ابزارِ کار، وسایلِ جنبی و ایمنیِ کار و درنهایت نوعِ کار و نقشه همه به میزانی متفاوت از دیروز است. کارگرِ پروژه تا پایانِ کار به همین شکل تا پایانِ پروژه بی‌وقفه به کارش ادامه می‌دهد. زمانی به آرامش می‌رسند که بی‌کاریِ اجباری‌اش شروع می‌شود. کارش خیلی شبیه یک نوگردش و تکامل در جبرِ طبیعت است که مولود بعدازاین که دوره‌ی نیازش به مادر تمام می‌شود، به شکلِ بی‌رحمانه‌ای بانیِ خود را طرد می‌نماید! کارخانه و صنعتی را که کارگرِ پروژه‌ای ساخته و راه‌اندازی کرده در دقایقِ آخر، به شکلِ بی‌رحمانه‌ای کارگر را بیرون می‌اندازد!

سرعت در کار به بهانه‌هایی که آورده شد، گاهی منجر به حوادث و سوانحِ دل‌خراش و جان‌گذاری می‌شود که کارگاهی را تا چند روز در شوک فرومی‌برد. خانواده یا خانوادهایی را در ماتمِ کارگر، یا کارگرانِ جان‌باخته و نان‌آور خود به عزا می‌نشانند. علاوه بر مواردِ فوق، خودداریِ شرکت‌های پیمان‌کاری از خریدن و تهیه‌ی وسایلِ ایمنیِ نو و باکیفیت جهتِ استفاده‌ی کارگران، مسائلِ روانیِ ناشی از دوریِ کارگران از خانواده به مدتِ طولانی و بحرانِ جامعه که مرتبِ فکرِ کارگر را مشغول می‌کند، تنشِ میانِ کارگران و کارفرما، غذای نامرتب و زنده‌گی در خواب‌گاه‌های کارگاهی بدون امکانات و... ازجمله مسائلِ دیگری هستند که موجبِ مشغله‌ی ذهنی و منجر به حوادث و سوانح برای کارگران می‌شوند.

ایران یکی از کشورهایی است که بیش‌ترین حوادث و سوانحِ کارگری را دارد. کم‌تر روزی در ایران است که خبری از یک حادثه‌ی کارگری شنیده نشود. به‌طورِ روزانه سوانحِ کارگری هرروز جان ۵ کارگرِ ایرانی را می‌گیرد. روزانه چند برابرِ کارگرانِ جان‌باخته، کارگرانِ دچارِ آسیب‌های جدیِ بدنی، نقصِ عضو و شکسته‌گیِ اعضا می‌شوند. بیش‌ترِ حوادثِ کاری از طرفِ رژیمِ جمهوری اسلامی گزارش داده نمی‌شوند.

علیرغم حوادث زیادی که روزانه جان تعدادی از کارگران را می‌گیرد و رژیم می‌تواند با اختصاص دادن درصد ناچیزی از هزینه‌ها از این حوادث جلوگیری نمایند، یا میزان آن‌ها را کاهش دهد، اما کم‌تر چنین کاری را انجام می‌دهد. کارفرمایان و پیمان‌کاران رانت‌خوار و سودجو در یک هم‌سویی با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و با سرسپردگی به نهادهای سرمایه‌داری جهانی در اشکال متفاوتی مسبب حوادثی هستند که برای کارگران رخ می‌دهد.

سرمایه‌داری در کارهای پروژه‌ای، عمل‌کردی خشن و ضد کارگری دارد. نسبت به ایمنی و جان کارگران بی‌تفاوت و سهل‌انگار است. مضاف بر این، کار پروژه‌ای آمیزه‌ای از شتاب و کار در شرایطی است که مرتب در حال تغییر، جابه‌جایی و پیش‌روی است. چون کارگر پروژه بسیاری از اوقات اول در کار نصب، مونتاژ و عمل جوش کاری یا برش کاری است، سپس باید در فکر محلی برای ایمنی جان‌آش باشد! گاهی از اوقات در شرایطی بسیار خطرناک باید کارش را جلو ببرد، جایی که کم‌تر نقطه‌ای اتکا و یا وسیله‌ای پیدا می‌شود تا بتواند با مهار کردن خود، مطمئن کارش را انجام بدهد و جان‌آش را حفظ کند. برای نشان دادن نوع حوادث دردناکی که موجب صدمه دیدن و مرگ کارگران پروژه‌ای و چگونه‌گی شرایط و اوضاعی که این حوادث روی می‌دهد. از کتاب "سی‌نما از زنده‌گی و کار کارگران پروژه‌ای" بخشی از یک گزارش را در اینجا نقل می‌کنیم:

"در این پروژه... (جزیره‌ی خارک، مخازن شماره‌ی ۱۲، پیمان‌کاران شرکت دولتی نظامی) شبکه‌ی وسیع و پیچیده و تودرتویی از کانال‌ها برای عبور لوله‌های زیرزمینی حفر شده است. کیلومترهای کانال با عمق‌هایی از ۳ الی ۸ متر و با عرض‌هایی از یک متر تا چند متر که در اعماق آن‌ها لوله‌هایی با قطرهای ۵۲، ۸۰، ۱۲۰ اینچ کشیده شده است. برای عبور از روی این کانال‌ها که کار روزانه‌ی ماست و باید به‌دفعات در روز تکرار شود، پیمان‌کار می‌تواند یک پل با لوله‌ی داربست به‌صورت موقت بسازد تا روند کار بدون خطر طی شود. ولی عملاً تا قبل از وقوع حادثه‌ی زیر این عمل صورت نگرفت. نیروی کار چه با ابزار و چه بدون آن برای عبور از این کانال‌ها باید از روی یک تخته‌ی شکسته‌ی ضایعاتی با عرض ۳۰ سانتی‌متر و یا از روی یک قوطی بلند پروفیلی با عرض ۷

سانتی‌متر آن‌هم بدون مهار عبور کند. در صورت خسته‌گی و عدم دقت و یا چرخیدنِ پروفیل و یا در اثر برگشتنِ تخته، سقوط روی لوله‌ها غیرقابلِ اجتناب است. در آن پایین مرگ و یا نقص عضو در انتظار قربانیان است. مهندس ساسان که از ساعت ۷ بامداد بیش‌تر گوشه و کنار سایتِ بزرگ را با عبور از ده‌ها کانال برای بازرسی کارِ جوشکاران سرکشی کرده بود ولی ۳۰ دقیقه مانده به ساعت نهار مجبور شد به یونیت ۳۱ برای بازرسی کارِ پیمان‌کار برود. از تنها امکانِ عبور از کانال که یک قوطی پروفیل ۷ سانتی و بدون مهار بود با احتیاط به آن‌سوی کانال رفت. پیمان‌کار دستِ دوم و سوم که یکی از راه‌های پول‌سازی‌شان حذفِ کیفیت و ندیده گرفتنِ استانداردهاست با تقلب‌های متعدد مهندس جوان را به شدت عصبانی کردند. در راه بازگشت استرس، خسته‌گی ساعاتِ نهایی در نیم روز دقت او را از بین برد و با گام‌های شتاب‌زده و عصبانی به کانال بزرگ نزدیک شد و پای بر پروفیل با عرض ۷ سانتی‌متر گذاشت. ولی در گام دوم پروفیل که مهاری نداشت چرخید. سقوط از ارتفاع سه متری بر روی ردیفِ لوله‌ها صورت گرفت. سر و گردنِ ساسان به دیواره‌ی کانال برخورد کرد؛ و با کتف روی لوله‌ها افتاد. کتف مهندس مو برداشت و گردن‌آش آسیبِ جدی دید. کمرش که بر اثر کارهای سخت پروژه ای دارای دیسک شده بود، بدتر شد. با تلاشی دردناک توانست با موبایلش حادثه را خبر دهد. هم‌کاران نگران به جست‌وجوی او پرداختند و او را لابه‌لای لوله‌ها یافتند. زمانِ نهار بود و همه‌ی کارگران محل کار را ترک کرده بودند. پس از حادثه مسئولِ ایمنیِ آن قسمت محلِ حادثه را موردِ بررسی قرارداد تا عللِ سقوط و مجرم حادثه را شناسایی و گزارش کند. محل کار من هم در آن محدوده بود. هرروز از کنار این کانال‌های بدون پل عبور می‌کردم. فردای حادثه پیمان‌کار از اولِ بامداد با سرعت سه پل با لوله‌ی داریست و دوتخته‌ی بلند با عرض ۳۰ سانتی‌متر روی کانال‌ها قرارداد. مسئولِ ایمنی کار در فردای حادثه گزارشِ مفصلی تهیه کرد مبنی بر این‌که در محلِ حادثه چندین پلِ ایمنی برای عبور وجود داشته ولی نیروی کار از محلِ غیر ایمن عبور کرده و حادثه رخ داده است. ولی اعلام نکرد که چرا ایشان که مسئولِ ایمنی محل بودند دستور نداده‌اند محلِ عبورِ غیر ایمن برچیده شود؟! در گزارش، پیمان‌کار بی‌گناه و نیروی کار مقصر شناخته شد. مسئولانِ ایمنی به دفعات در روز از کنار این پل‌های غیر ایمن عبور می‌کنند و بدون هیچ اقدامی عملی برای جمع‌آوری آن‌ها و بدون اخطار به

پیمان‌کاران برای نصب یک پل موقت ایمن. شایعاتی که در میان کارگران دهان‌به‌دهان می‌گردد حاکی از دادن ۲ بطر ویسکی اصلی و ناب چاپ سیاه اصل از جانب پیمان‌کار محترم به گزارش‌گر ایمنی است. امروز مهندس ساسان با کتف شکسته و گردن آسیب‌دیده و با کمری دیسک شده خسته و غمگین در کنار دخترش، قربانی خوش‌شانس پروژه است؛ زیرا امکان ادامه‌ی زندگی را دارد. همین ماه قبل از این حادثه یک کارگر داربست بلند در اثر سقوط از داربست بلند به حال اغما افتاد. در گزارش ایمنی کارگر به دلیل استفاده نکردن از کمربند ایمنی مقصر شناخته شد. ولی آقای ایمنی در گزارش‌اش ذکر نکرده بود وقتی کارگر داربست بند باید تا ارتفاع گاهی حتا بیش از ۳۰ متر لوله با قطر ۴ سانتی‌متر را تا سقف آسمان بالا ببرد و تکیه‌گاه‌شان همان لوله‌ی باریک داربست است و اجباراً باید برای نصب لوله‌ها در بالاترین نقطه‌ی داربست قرار گیرد، چگونه از کمربند ایمنی استفاده کند. آیا کمربند را باید زیر پای‌شان ببندند؟ یا در آسمان حلقه‌ای وجود دارد که کارگر می‌باید کمربندش را به آن پیوند دهد؟ کارگر در حال اغما بود و پیمان‌کار دست‌چندم یک آمبولانس برای انتقال بیمار به بیمارستان نداشت. کارفرما هم حاضر نشد تنها آمبولانس سایت را در اختیار پیمان‌کار قرار دهد. پیمان‌کار پس از وقت تلف کردن‌های بسیار بدن خردشده‌ی کارگر را پشت یک وانت انداخت و روانه‌ی بیمارستان کرد. وانت تنها یک جسد به بیمارستان تحویل داد و خانواده‌ی کارگر کشته‌شده که در انتظار چندرغاز ماهانه‌ی او بودند جسدش را تحویل گرفتند. شرکت‌های رانت‌خوار واسطه‌گر، کار را با رابطه به دست می‌آورند و خود آن را اجرا نمی‌کنند. بلکه پس از برداشت درصد بالایی از مبلغ قرارداد آن را به شرکت‌های دست‌دوم واگذار می‌کنند و دست‌دومی‌ها به دست سومی‌ها و الی‌آخر. این شرکت‌ها برای دریافت مدارک استاندارد بین‌المللی در رابطه با کار مشترک با شرکت‌های خارجی بخشی به نام ایمنی دایر می‌کنند ولی افراد آن در قبال روند کار قادر نیستند اقدامی جدی انجام دهند. تنها شکلی بدون درون‌مایه هستند.^{۱۳}

کارگران پروژه‌ای علاوه بر عارضه‌های مستقیم ناشی از نوع حرفه، همواره در محیطی کار می‌کنند که هیچ‌گونه امکاناتی برای تسهیل کارشان وجود ندارد و از قبل برای‌شان مهیا نمی‌شود. همیشه در شرایطی شبیه به وضعیت اضطراری به کار مشغول‌اند. کار در زیر آفتاب سوزان جنوب و در هوای آکنده از گرد و خاک و گرما و شرجی و یا در استان‌های سردسیر در زمستان و در هوای باز و بدون سرپناه پیامدهایی برای کارگران در بردارد. فضای سایت و محل کارگاه پر از انواع و اقسام صداهاست از جمله: صدا و سوت کارگران برای خبر کردن همدیگر از خطر احتمالی یا صادر کردن دستور برای انجام کاری، صدای دریل، سنگ جت، صدای وسایل نقلیه و ماشین‌آلاتی که در حال تردد و فعالیت هستند، صدای ریشه‌آسای دیزل ژنراتورها و موتور برق و فضایی آکنده از همه‌همه و صداها نامفهوم همراه با تردد پرشتاب کارگران و ... همچنین اضافه کنید گرد و خاک ناشی از کار و برخاسته از محیط کارگاه و بوهایی که از وسایل و متریال ضمن کار پخش می‌شود. کار طولانی در چنین شرایطی که کارگران پروژه‌ای هنگام کار با آن روبه‌رو هستند، آنان را فرسوده و عاصی می‌کند و بعد از چند سال دچار عارضه‌های عصبی و جسمی می‌شوند.

"صدای ژنراتورها آن قدر بالاست که اسکلت فلزی اطراف‌اش همیشه دچار یک لرزه‌ی خفیف است. در محل‌هایی که کار در حال انجام است هر ۵۰ متر یک ژنراتور و در برخی مکان‌ها که کار زیاد و سنگین است، دو الی سه ژنراتور غول‌پیکر در کنار هم صدای ژنراتورهای تولید برق بسیار بالاتر از اندازه‌ی استانداردهای بهداشت جهانی است به‌خصوص زمانی که دستگاه‌ها همه قدیمی باشند و بدون پوشش‌های صداگیر کار کنند. آخر ما توی ایران کار می‌کنیم.

فریادشان را تا آسمان هفت‌آم هم می‌رسانند و کار ما بازرسی در میان این امواج کرکننده‌ی صوتی است. به‌هر حال باید لقمه نانی به دست آورد. از گوشی هم نمی‌توان استفاده کرد چون از زیر کمپرسی‌های حمل خاک می‌رویم و یا بار لیفتراک و جرثقیل حسابمان را می‌رسد. تازه باید مرتب با نیروی کار گفت‌وگو داشته باشیم و ایرادات کار را گوش زد کنیم و یا به توضیحات آنان گوش بدهیم. به این جهت مجبور می‌شویم طی ۱۲ ساعت

کار مرتب با صدای بلند حرف بزنیم. وقتی بعد از ۲۴ روزه مرخصی می‌رویم با اولین گفت‌وگو موردِ اعتراض واقع می‌شویم.

چرا داد می‌زنی. تو نمی‌تونی آرام‌تر صحبت کنی...

تازه متوجه می‌شویم باید صدای مان را آرام‌تر کنیم چون ژنراتورها این‌جا وجود ندارند. در کارگاه تنها زمانِ ناهار برای یک ساعت همه‌ی دست‌گاه‌های پرسروصدا خاموش می‌شوند. با این سکوت چه آرامشی به ما دست می‌دهد مثل این‌که بارِ سنگینی را از دوش ما برداشته‌اند. به یک‌باره احساس سبکی می‌کنیم. بدون استثنا پس از چندی کار کردن در این شرایط درصد شنوایی کارگران افت می‌کند و این نقص عضو غیرقابل‌برگشت است. ولی پرسش این است مسئولیت این ناتوانی ناشی از شرایط غیرایمن کار، با کیست؟^{۱۴}

آسیب‌های شغلی کارگران پروژه‌ای بسیار سنگین و غیرقابل‌جبران است. بخشی از سلامت جسمی و فیزیکی کارگران پروژه‌ای، ضمن کار طولانی‌مدت از بین می‌رود. کارگران جوش‌کار، کارگران لوله‌کش یا فیتزر، کارگران مخازن و هرکدام از کارگران دیگر واحدها به تناسب شغل و حرفه‌ای که دارند یک یا چند عضو از بدنشان در معرض آسیب قرار دارد. کارگران جوش‌کار کارگران لوله‌کشی یا فیتزی و کارگران مخازن، چشم، گوش و پوست صورت‌شان، بر اثر برق جوش و صدای ناشی از ضربه‌های چکشی که بر آهن‌آلات وارد می‌کنند، دچار آسیب‌های جدی می‌شود. گاهی چشم این کارگران دچار برق‌زدگی می‌شود، اشعه‌ی بنفش شبیه یک میل فلزی سخت نوک‌تیز از سطح و رویه‌ی چشم عبور می‌کند و در بافت‌های تحتانی عصبی چشم کارگر فرومی‌رود. تکرار این عمل دردو-سه نوبت در حین کار موجب برق‌زده‌گی چشم کارگر می‌شود. پس از تحمل دو-سه ساعت درد موضعی و بافاصله، چشم به‌شدت درد می‌گیرد، کارگر برای تسکین درد، ماهیچه‌های اطراف چشم را مالش می‌دهد، درون چشم فوق‌العاده قرمز می‌شود و شروع به ریزش اشک می‌کند. کارگر برق‌زده در این شرایط نه می‌تواند پلک چشم‌های خود را باز کند و نه می‌تواند آن‌ها را ببندد، هر بار احساس می‌کند هم‌زمان نوک ده‌ها سوزن در عمق

چشم‌های‌اش فرو می‌رود. باید در چنین شرایطی درد را حداقل یک‌شب تحمل کند تا چشم‌اش بهبودی پیدا کند. این کارگران اغلب دچار بیماری دست‌گاه تنفسی بر اثر استنشاق دود واکسید ناشی از جوش هستند. دست‌گاه گوارش این کارگران نیز مصون از عوارض این حرفه نیست. دانه‌های مذاب جوش که گاهی بر روی نقاطی از بدن‌شان می‌افتد، علاوه بر درد جگرسوز و موضعی، به پوست کارگر نیز آسیب وارد می‌کند. دیسک کمر یکی دیگر از بیماری‌ها و عوارض ناشی از کار با آهن‌آلات است، این کارگران اغلب از درد کمر و بیماری دیسک کمر و گردن گرفتار هستند. به علت فضای کم و متراکم بودن اطراف از متریال و ابزار، یا کار در ارتفاع، این کارگران مجبور می‌شوند، آهن‌آلات موردنیاز را، خودشان جابه‌جا و حمل کنند. این عمل دیسک آنان را تشدید می‌کند. صبح‌ها هنگام کار و تا ساعاتی از کار بگذرد به شدت دیسک آنان درد می‌کند.

پرتونگاران (رادیوگرافی) واحدی از نیروی کار پروژه‌ای هستند که بنا به ماهیت شغل‌شان تافته جدا بافته‌اند! البته نه از نوع رایج آن، خودبزرگ‌بین، یا آنان که دم و دمبالچه دست‌گاه، مدیریت و کارفرماها هستند. بلکه کارگران و زحمت‌کشانی هستند که برای سلامتی و محفوظ ماندن دیگر کارگران از احتمال سرایت تبعات پرتو، به اجبار و اقتضای حرفه، سوای از دیگر کارگران، در شب و تاریکی مطلق کار می‌کنند! بابت این شب‌کاری که به اقتضای شغل‌شان است، از هیچ‌گونه حقوق و مزایایی بهره‌مند نمی‌شوند. بخش اعظم پروژه‌های صنعتی نفت، گاز، پتروشیمی‌ها و... کار لوله‌کشی و لوله‌گذاری در این سیستم‌ها است. یکی از اصلی‌ترین واحدهای کارگری پروژه‌های صنعتی کارگران لوله‌کشی (فیتری) و (پایپینگ) است. کارگران جوش‌کار، فیتر و پایپینگ در میان کارگران پروژه‌ای دارای موقعیت هستند. کار جوش‌کاری که این کارگران انجام می‌دهند، آرگون نامیده می‌شود، نوع الکتروود کاربردی این جوش با الکتروود معمولی تفاوت دارد. این کارگران بر اثر استنشاق دود واکسید و نور بنفش ناشی از جوش این الکتروود، دچار عارضه‌های جسمی می‌شوند. عقیم شدن این کارگران در میان مدت بسیار زیاد است. پرتونگاران برای عیب‌یابی و کیفیت محل جوش با عبور دادن اشعه‌ی گاما از روی محل جوش در معرض خطر ابتلا به بیماری ناشی از کار رادیوگرافی قرار دارند. اشعه‌ی گاما در کار رادیوگرافی جوش لوله‌ها،

روی بخشی از اعضای بدن اثرات زیان‌باری می‌گذارد. حساس‌ترین نقاط بدن کارگر مانند، پوست، خون، سلول‌های جنسی، دست‌گاه گوارش و چشم کارگر در معرض آسیب قرار دارند. کارگران پرتونگار علاوه بر محرومیت از تماس و هم‌زیستی با دیگر کارگران، در شب و در تاریکی مطلق بدون روشنایی در میان انبوهی از آهن‌آلات و ابزار وسایل، در میان لوله‌ها و در ارتفاع کار می‌کنند. زمانی که کارگاه در پایان روز کاری از کارگران خالی می‌شود و شب چتر سیاه خود را همه‌جا پهن می‌کند، پرتونگران وارد کارگاه و سایت می‌شوند تا صبح و پیش از ورود کارگران به کار ادامه می‌دهند. شب‌کاری اجباری در بی‌حقوقی که هرروز کارگران را تهدید می‌کند. کارگر پرتونگار چنان‌چه دچار بیماری ناشی از پرتو شود، در مدت خیلی کوتاهی از بین می‌رود.

۵

مسائل پزشکی و درمان کارگران پروژه‌ای ظاهراً بایستی بسیار جدی گرفته شود. چراکه تعدادی کارگر به‌طور شبانه‌روزی در محل کارگاه و سایت و به دور از مراکز جمعیتی و شهری مشغول کار هستند. اغلب شنیده شده که یک نفر دچار عارضه‌ی ایست قلبی شده و اگر دقایقی دیرتر به پزشک می‌رسید از بین می‌رفت! یا شنیده می‌شود که یک نفر مورد ضربه قرار گرفته و عضوی از بدن‌اش دچار شکستگی یا پاره‌گی شده و بر اثر خونریزی و دیر رسیدن به پزشک جان خود را از دست داده! این اتفاقات می‌تواند در دقایق محدود و ثانیه‌شماری اتفاق بیفتد. کارگران پروژه‌ای در حالی در کارگاه‌ها و سایت‌های دور از مراکز درمانی کار و زنده‌گی می‌کنند که هر لحظه امکان وقوع حادثه برای آنان وجود دارد. اغلب پروژه‌های پیمان‌کاری فاقد مراکز درمانی و پزشکی در محل هستند. در چنین شرایطی که نجات جان کارگر در گرو عمل فوری و اورژانسی است، کارگر چنان‌چه در دقایق اول جان سالم از حادثه به دربرد تا رسیدن به اولین مرکز درمانی - پزشکی باید مدت‌زمانی زیادی در خون بغلتد و درد را تا مرحله‌ی بی‌هوشی تحمل کند. این کارگر چنان‌چه بعد از درمان سالم و زنده بماند، به علت دیر رسیدن به پزشک دچار ده‌ها نارسایی جسمی در مابقی عمر خود خواهد بود. در محیط خوابگاه‌ها به علت عدم

بهداشت و وسایل تمیزکننده و غذاهای آلوده و سرد امکان مسمومیت‌های عمومی وجود دارد. کارگران به علت عدم دارو و درمان طی سال‌های طولانی، تغذیه‌ی ناکافی و ضعف جسمی، همواره درد، تب و بیماری را با خود حمل می‌کنند. در ساعاتی که در خواب‌گاه‌ها هستند، باید دردهای موضعی و سطحی، دندان‌درد، گوش‌درد، چشم‌درد، دردهای ناشی از بریده‌گی در حین کار تا درد ناشی از بیماری یکی از اعضای بدن مانند درد کلیه، مثانه، میگرن، معده درد و... را تا زمانی که خودبه‌خود تسکین پیدا می‌کنند، تحمل کنند!

در مناطقی از ایران که تعداد و تجمع کارگران پروژه‌ای کم می‌باشد، مسائل پزشکی و درمانی کارگران موضوعیت ناچیز و کم‌رنگی دارد. جعبه‌ی کمک‌های اولیه‌ای که محتوای آن را چند حلقه باند استریل، یکی دو شیشه و ظرف بتادین، تعدادی چسب زخم و چند برگ قرص‌های سرماخوردگی و قرص ضد معده درد، چند ظرف بتامازون قطره چشم شویه است و... مجموعاً بهداری پروژه را می‌سازد. اغلب یک نفر بدون تخصص حرفه‌ای، یا حداقل آشنایی به مسائل تغذیه، بهداشت و ایمنی پروژه، تصدی همه را یک‌جا به عهده دارد. علاوه بر این به مسائل روانی کارگران و پرسش آن‌ها درباره‌ی مشکلات‌شان هم جواب می‌دهد!

منطقه‌ی ویژه‌ی عسلویه یکی از مراکز مهم جمعیت‌های کارگری و کارگران پروژه‌ای است. در خصوص وضعیت بهداشت و درمان کارگران پروژه‌ای این منطقه، به نقل از نشریه‌ی شماره ۳۱ پیام سندیکا، فعال کارگری پروژه‌ای، ناصر آقاجری چنین می‌گوید: "تا پیش از تأسیس بیمارستان، تیم پزشکی مستقر در داخل منطقه به اندازه‌ی یک بهداری بود. تیم پزشکی شامل، پزشک عمومی (پزشک سرباز)، بهیار و امکانات پزشکی درمان‌گاه نیز در اندازه‌ی مداوای بیماران سرپایی بود." آقاجری بابیان این‌که شرکت‌های پیمان‌کاری بر مبنای تعداد پروژه‌هایی که در فازهای متفاوت در دست دارند، تجهیزات درمانی پزشکی تأمین می‌کنند، گفت: "بهداری مرکزی و داروخانه‌ای با امکانات دارویی ضعیف معرف امکانات پزشکی داخل هر فاز است." این فعال کارگری ضمن تأکید بر بی‌توجهی پیمان‌کاران به ارائه‌ی خدمات پزشکی - درمانی کارگران منطقه‌ی ویژه تأکید می‌کند:

"این تعداد بهداری، درمان‌گاه و بیمارستان در داخل منطقه نه تنها کافی نیست بلکه بیمارستان جدید عسلویه نیز در طی زمان آزمون خود را پس خواهد داد."

حسن نوری یکی از فعالان حقوق صنفی کارگران عسلویه، در اشاره به بیمارستان تازه تأسیس در منطقه‌ی عسلویه و این که این بیمارستان فاقد بخش سیتی‌اسکن است و بیمارستان جراح مغز و اعصاب ندارد، صحبت می‌کند. درحالی که کارگران در این منطقه عموماً با حوادث و سوانحی روبه‌رو می‌شوند که نیاز فوری به دکتر جراح مغز و اعصاب دارند و با توجه به انبوه کارگران شاغل در این منطقه، بیمارستان باید دارای بخش سیتی‌اسکن، ارتوپدی و بخش سوخته‌گی، گازگرفته‌گی و سوانح باقابلیت پذیرش کارگران این منطقه باشد.

در راستای سلامتی و بهداشت کارگران پروژه‌ای و حفاظت از جان آنان، در نشریه‌ی شماره‌ی سی‌ویک پیام سندیکا، یک فعال کارگری در منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی پتروشیمی ماهشهر-کارون که بیست و هفت هزار کارگر در این منطقه مشغول کار هستند، خبر از غیرفعال بودن کمیته‌های حفاظت فنی در این منطقه‌ی ویژه - اقتصادی می‌دهد. درحالی که کارهای پروژه‌ای از دیرزمانی تاکنون در این منطقه رواج داشته و بایستی کارگران از مزایای ویژه‌ی مادی، معنوی و حقوقی کافی برخوردار بوده باشند. وی اشاره می‌کند که منطقه‌ی ویژه‌ی ماهشهر-کارون و منطقه‌ی ویژه‌ی پارس جنوبی (عسلویه) هر دو تابع حاکمیت قوانین مناطق ویژه هستند، مطابق قوانین ویژه و اقتصادی در صورت بروز حوادث کاری برای کارگران، باید کمیته‌های حفاظت فنی به‌عنوان مرجع بی‌طرف به حادثه رسیده‌گی کند. درحالی که شرکت‌های پیمان‌کاری دست‌دوم، سوم و چهارم و... از دایره‌ی حفاظتی HSE ضعیفی برخوردارند. یکی دیگر از فعالان کارگری به نام قربانعلی درویشی در همین رابطه می‌گوید: "با وجود این که مطابق قوانین مناطق آزاد و ویژه‌ی اقتصادی کمیته‌های حفاظت فنی باید وجود داشته باشند، اما در منطقه‌ی ماهشهر -کارون اثری از این کمیته‌ها به چشم نمی‌خورد."

کارگران پروژه‌ای علی‌رغم سختی‌ها، بی‌حقوقی‌ها و شرایط بدی که تحمل می‌کنند، به لحاظ فنی و تکنیکی، مهارت‌های بالایی دارند. "نیروی کار فنی یا تکنسین‌های تجربی سال‌ها با هزاران دشواری و رنج کارکرده‌اند،

بدون این‌که جامعه امکان آموزش آن‌ها را فراهم کرده باشد. فن و تکنیک را از استادکارانِشان آموخته‌اند، سنگین‌ترین کارها را انجام داده‌اند تا به‌مرور به کار مسلط شده‌اند. "صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، سدسازی و... از بزرگ‌ترین صنایع و دارای پیچیده‌ترین سیستم‌ها هستند. انواع و اقسام آهن و آلات و لوله جات، مواد شیمیایی و پتروشیمی‌ها، پلاستیکی، مصالح سویل و ساختمانی، لاستیک و انواع دیگری از مواد و متریال گوناگون به‌اضافه‌ی الکتروموتورها، موتورآلات برقی و قطعات صنعتی دیگر در ساخت‌وساز این صنایع به‌کاربرده می‌شود. کاربرد و نوع کار با وسیله و ابزاری که در کار ساخت‌وساز و نصب به‌کار می‌رود، نیاز به مهارتی خاص دارد. هرکدام هم نیاز به ابزار دقیق و وسیله‌ای خاص دارد. کارگران پروژه‌ای از همان ابتدا که پای‌شان به پروژه کشیده می‌شود و وارد کار می‌شوند، با محیطی روبه‌رو می‌شوند که مملو از مواد و متریال و ابزار و وسیله‌ی صنعتی است.

از روز استارت و آغاز به کار تا روزهای پایانی پروژه، مرتب متریال و ابزار و وسیله وارد سایت و کارگاه می‌شود. در بخش وسیعی از محیط سایت و کارگاه، کوهی از انواع و اقسام متریال روی هم چیده می‌شود و واحدهای کارگری مناسب با شغل‌شان مرتب در حال حمل متریال برای کار ساخت و نصب هستند. در پایان از این کوه متریال و مواد خام بی‌شکل، با دستان توانا و تلاش کارگران پروژه‌ای، صنعت عظیمی برپا می‌شود.

ساخت‌وساز و نصب این متریال و قطعه‌های گوناگون، احتیاج به ساده‌ترین تا تکنیکی‌ترین ابزار و وسیله‌ها دارد. دستان کارگران پروژه‌ای روزانه با ابزار و وسیله‌های جدیدی آشنا می‌شوند. کار امروز کارگر پروژه‌ای با کار فردای‌اش کاملاً متفاوت است و ابزار و وسیله‌ای هم که برای کار استفاده می‌کند، مرتب عوض می‌شود. در نتیجه کارگر پروژه‌ای استفاده از وسایل و ابزار متنوع را ضمن کار فرا می‌گیرد. به مدت دوتا سه سال علاوه بر فراگیری و تخصص در یک‌رشته‌ی کاری، با کلیه‌ی ابزارآلات مکانیکی و مهندسی و فنی هم آشنا می‌شود و قابلیت و توانایی استفاده از این وسایل را پیدا می‌کند. در مقایسه با کارگران ثابت صنایع و کارخانه‌ها که سروکارشان با ابزار محدود و کار یکنواخت است، کارگر پروژه‌ای مهارت‌های عمومی بیشتری دارد.

"امروزه، نه دولت و نه بخش خصوصی نیروی کار پروژه‌ای صنایع نفت و پتروشیمی ایران را آموزش فنی نمی‌دهند و در این راه هیچ هزینه‌ای صرف نمی‌کنند. جوش‌کاران دارای کد تخصص که امروزه در این صنایع تکنیکی‌ترین عملیات جوش‌کاری را انجام می‌دهند، با سخت‌کوشی و هزینه و استعدادهای خود در این موقعیت قرار دارند. جوش‌کاران استنلس، کاپرنیکل، ۶GR و آلومینیوم و جوش CO₂ و فیترها باید ریاضیات را تا حدود پایان دوره‌ی دبیرستان به‌خوبی بدانند و بتوانند به‌صورت کاربردی از آن استفاده کنند و واحدهای کوچک و بزرگ پالایش‌گاه‌ها را بسازند. همه‌ی این جوش‌کاران نسبت به کارگران کره‌ای، چینی و فیلیپینی که به‌جای کارگران فنی و بی‌کار ایرانی در پارس جنوبی با حقوق چهار میلیون تومانی کار می‌کنند، در استانداردهای جهانی، کیفیت کاری بالاتر و تجربه‌ی بیش‌تری دارند."^{۱۵}

کارهای پروژه‌ای نه‌تنها به کمک ماشین و روبات انجام نمی‌گیرند، بلکه مرتب اتفاق می‌افتد که پروژه احتیاج فوری به یک ابزار یا قطعه‌ای نایاب یا کم‌یاب دارد که در بازار موجود نیست. در چنین شرایطی کارگران پروژه‌ای با هم‌فکری و خلاقیت در محل پروژه اقدام به ساختن وسیله‌ی مورد نیاز می‌کنند، وسیله‌ای که در شرایط تنگنا می‌تواند کار را پیش ببرد! در حین کار ساخت‌وساز پروژه، در مواقعی پیش می‌آید که به یک قطعه و وسیله‌ی فلزی به تعداد فراوان مورد نیاز است، چند استادکار ماهر با هم‌فکری وسیله‌ی مورد نیاز را طراحی و با کمک کارگران ماهر با حداقل وسایل موجود کارگاهی تعداد زیادی از قطعه‌ی مورد نظر را می‌سازند! کار با نقشه و نقشه‌خوانی در ساخت‌وسازهای پروژه‌ای بسیار ضروری و مهم است. استادکاران و کارگران ماهر پروژه‌ای با نقشه‌خوانی آشنایی کامل دارند.

واحدهای کارگران پروژه‌ای متشکل می‌شوند از کارگران سویل و ساختمان. این کارگران در پروژه‌های صنعتی از کم‌ترین موقعیتی برخوردارند. در نگاه پیمان‌کار و کارفرما و روابط مسلط پروژه‌های صنعتی این کارگران در رده‌ی پایینی قرار دارند و از بی‌حقوق‌ترین کارگران محسوب می‌شوند. عموماً در کارهای پروژه‌ای توانایی‌های فرد

^{۱۵} همان منبع

در حرفه و شغلی که دارد، موقعیت او را تعیین می‌کند. شغلِ کارگر به هر میزان که فنی و تکنیکی‌تر باشد، کارگر به همان مقدار دارای موقعیت است. البته در روابطِ مسلطِ سرمایه‌داری موجود، این نگاه بیش‌تر از بالا و با خودبزرگ‌بینی و تحقیرِ دیگران همراه است و همواره تشدید می‌شود. در شرایطی که بی‌کاری به میزانِ بسیار بالایی رشد کرده و فروشِ نیروی کار به‌مراتب ارزان و فراوان است، درصد زیادی از کارگرانی که دارای قابلیت‌های بیش‌تر و توانایی انجام کارهای دیگری را هم دارند به علت بیکاری طولانی، در کارهای ساخت و ساز پروژه‌ای مشغول می‌شوند. دست‌مزدِ این کارگران نسبت به کارگرانِ دیگر واحدها بسیار کم و ناچیز است. در میان این کارگران بنایان موقعیتِ عمومیِ بهتری دارند. کارگرانِ فنیِ دارای موقعیت از میانِ نیروهای سویل و ساختمان ترجیحاً با بنایانِ رابطه‌ی بهتری دارند.

محل کار **کارگرانِ وسایل نقلیه**، محیط کارگاه و سایتِ مملو از متریال و وسایل کار است. کارگرانِ وسایل نقلیه کارشان همواره با استرس و دلهره همراه است. راننده‌گانی که این وسایل را در محوطه‌ی متراکم از وسیله و در میان رفت‌وآمدِ کارگران هدایت می‌کنند، با کم‌ترین غفلت این راننده‌گان و یا حرکتِ اشتباه یک کارگر از روی سهو، فاجعه‌ای به بار می‌آید. هوای گرم و آلوده به گردوخاک، کارِ طولانیِ پرشتاب، خسته‌گی ناشی از ساعاتِ طولانیِ کار و غیره اغلب موجب حوادثی می‌شوند که مرتبط با وسایلِ نقلیه است و هنگامِ کار اتفاق می‌افتد. ماشین‌آلات و وسایلِ نقلیه‌ای که در پروژه‌ها به کار گرفته می‌شوند فاقدِ وسایلِ ایمنی و محافظتی برای پیش‌گیری از حوادث و سوانح هستند. اغلبِ ماشین‌آلات فاقدِ نیروی کمکی و وسایلِ هشداردهنده هستند. بیش‌ترِ ماشین‌آلاتِ کارهای پروژه‌ای وسایلِ نقلیه‌ی دست‌دومی هستند که توسطِ پیمان‌کارانِ جزء در کشورهای حاشیه‌ی جنوبیِ خلیج‌فارس خریداری می‌شوند و در کارهای پروژه به‌صورتِ اجاره‌ای مشغولِ کار می‌شوند. فرسوده بودنِ وسایلِ نقلیه و مستعمل بودنِ ابزارِ کار، موجبِ تشدیدِ سوانح و حوادث می‌شود.

میان کارگرانِ وسایلِ نقلیه به‌عنوان یک واحد کاری، مناسب با شغلِشان روابطِ جداگانه‌ای وجود دارد. میان کارگرانِ واحدهای دیگر، با کارگرانِ وسایلِ نقلیه رابطه‌ی کاری وجود دارد. راننده‌گانِ وسایلِ نقلیه، به‌خصوص

جرثقیل‌ها به خاطر مسئولیتی که در قبال جان و امنیت کارگران دارند، باید شش‌دانگ حواس خود را جمع کنند تا از وقوع حوادث جلوگیری کنند. به اقتضای شغلی، راننده‌گان در ساعات کار ترجیحاً کم‌تر با کارگران می‌جوشند، علیرغم این که یک صمیمیتی بین آنان وجود دارد. کارگران، بیش‌ترین رفتار احترام‌آمیز را نسبت به نیروهای کمکی و راننده‌گانی دارند که دارای تجربه و پخته‌گی در کار باشند، حین کار کم‌تر دچار اشتباه یا حواس‌پرتی می‌شوند و نسبت به امنیت و جان کارگران احساس مسئولیت بیش‌تری داشته باشند. جرثقیل یکی از اصلی‌ترین وسایل نقلیه‌ی سنگین کارگاهی است. در اغلب گزارش‌هایی که مربوط به حوادث کارگری و در هنگام کار با جرثقیل اتفاق افتاده است، اشاره به کم‌وکاستی‌ها و سهل‌انگاری‌های پیمان‌کاران می‌کند که جان کارگران را به خطر انداخته‌اند. جرثقیل‌ها و وسایل نقلیه‌ی سنگین کارگاه‌های مناطق ویژه اغلب دست‌دوم هستند و احياناً بخشی از این وسایل نقلیه از کشورهای کوچک عربی وارد شده اند که فاقد استانداردهای موجود در آن کشورها بوده و توسط پیمانکاران جزء ایرانی خریداری و در پروژه‌ها به‌صورت اجاره‌ای به کار گرفته می‌شوند. بعضی از پیمان‌کاران در تجهیز کردن ماشین‌آلات، جرثقیل‌ها و از خریدن تسمه و بکسل نو برای برداشتن متریال‌ها که عموماً، آهن و آلات و دست‌گاه‌های سنگین هستند خودداری می‌کنند. به خاطر حرص و طمع‌ورزی در سود بیش‌تر از استخدام نیروی کمکی جرثقیل که می‌تواند با کمک کردن به راننده و هدایت بار نقش تعیین‌کننده‌ای در جلوگیری از حوادث داشته باشد امتناع می‌ورزند.

کارگران استراکچر و سازه‌های فلزی؛ حجم هنگفتی از متریال کارهای پروژه‌ای نفت، گاز و پتروشیمی‌ها، آهن‌آلات است. مواد و متریال اصلی این کارگران پروژه‌ای عمدتاً متشکل می‌شود از لوله‌های آهنی و استیل، نبشی، ناودانی، تیرآهن و تیرآهن اچ و... در اندازه‌های متنوع و متفاوت. کارگران استراکچر، کار جوش‌کاری لوله‌های ساپورت و حامل لوله‌های سیستم اصلی را انجام می‌دهند. نصب و کارگذاری لوله‌های سیستم گاه تا ارتفاع چهل متر و بیش‌تر بالا می‌رود. لوله‌های اصلی سیستم حامل مواد، در محل‌هایی شبیه پل‌های فلزی فشرده و درهم‌تنیده هستند. این لوله‌ها بدون ساپورت قدرت تحمل ندارند. بخشی از کارگران جوش‌کار

پروژه‌های صنعتی، کارِ سازه‌های لوله‌های ساپورت را انجام می‌دهند. کار این جوش‌کاران همان سختی و عوارضی را دارد که دیگر جوش‌کارانِ لوله با آن‌ها روبه‌رو هستند.

کارگرانِ رنگ‌آمیز و سند بلاست: کار سند بلاست و نقاشی، یکی از آلوده‌ترین حرفه‌ها در میان کارهای پروژه‌ای است. این کارگران اغلب در پوشیده‌ترین لباسِ کار با کلاه ماسک‌دار در فضایی متراکم از گاز و پودر رنگی در محل کار، مشغول کار هستند. کار سند بلاست، یعنی گرفتن زنگ واکسید از آهن‌آلات کار گذاشته یا آماده برای کار، با فشار هوا همراه با ماسه و نوعی پودر و همچنین تمیز کردن دست‌گاه‌ها و لوله‌های کار گذاشته‌ای که باید رنگ‌آمیزی و نقاشی شوند. کار سندبلاست و رنگ‌آمیزی در مناطقی گرم جنوب بسیار آزاردهنده است. این کارگران علاوه بر تجهیزات ایمنی کامل، احتیاج به نوشیدن چند نوبت شیر در روز دارند. پیمان‌کاران از دادن شیر به این کارگران خودداری می‌کنند. اغلب این کارگران بعد از مدتی کار دچار بیماری‌های تنفسی و گوارشی می‌شوند.

کارگرانِ پایپینگ (فیتری) کارگرانِ جوش‌کار آرگون و کارگرانِ جوش‌کار؛ حجمِ عظیم و تعیین‌کننده‌ی نیروی کارِ حرفه‌ایِ پروژه‌ها هستند. این کارگران به لحاظ شغلی و موقعیتِ کاری و تعداد، نیروی اصلی کارِ پروژه‌اند. رابطه‌ی کاریِ نزدیکی میان این واحدهای کاری است. فورمن‌ها و سرپرست‌ها سعی می‌کنند برای تثبیتِ موقعیتِ خود و ادامه‌ی فعالیتِ کارهای پروژه‌ای رابطه‌ی خود با این کارگران را تقویت کنند. کارگرانِ پروژه‌ای اغلب از جمعِ فیتری-جوشکار الگو می‌گیرند. در مبارزه‌ی صنفی اغلب این واحدها پیش‌گام در مبارزه هستند. تشکلهای کارگری فعال در میان کارگرانِ پروژه‌ای، با جذب و عضوگیری از این کارگران حرفه‌ای، در سازمان‌دهی کارگران پروژه‌ای و در رویارویی با پیمان‌کاران و کارفرمایان موفق‌تر خواهند بود.^{۱۶}

کارگرانِ مخازن: کارگرِ مخزن کار، ابتدا حرفه‌اش جوش‌کاری است و مهارت‌آش در ساختِ مخازن است که همراه با برش‌کاری و شکل دادن به ورق‌های آهن در سائز و اندازه‌های مناسب با نقشه و سازه موردنظر است.

^{۱۶} در معرفی کارگران رادیو گراف و عوارض جانبی این حرفه، در مورد عوارض جانبی و بیماری‌های ناشی از کار جوشکاری و جوشکاری پایپینگ یا فیتری و جوش آرگون توضیح داده شد.

قطر و ارتفاع این مخازن گاهی چنان بزرگ است که تصورش آدم را دچار شگفتی می‌کند. مخزن شبیه دیگ بزرگی است وقتی کارگر برای شکل دادن به آهن چکش بر آن فرود می‌آورد، هوای متراکم درون مخزن بر اثر ضربه با همه فشار به پرده‌ی گوش کارگر اصابت می‌کند. تکرار مرتب فرود آوردن چکش سنگین بر آهن و صدای ناشی از آن در طولانی‌مدت، به شنوایی و اعصاب کارگر صدمه‌ی شدید می‌زند. کارگران مخازن در مناطق جنوب و در تابستان در گرمای بالای ۵۰ درجه، هنگام کار در مخزن، در حال پخت هستند. هرم گرمای آهن داغ فضای مخزن و محل کار کارگر را بیش از گرمای بیرون داغ می‌کند. در مناطق سردسیر در دمای چند درجه زیر صفر، در ساعاتی از روز هنگامی که کارگر دست به آهن و ابزار وسایل یخ‌زده می‌برد، دست‌آش مانند آهن‌ریا چنان به آهن یخ‌زده می‌چسبد که به‌سختی کنده می‌شود.

کارگران اسکالپند (داربست بندی): کارگران با قرار گرفتن روی داربست‌ها به کار در ارتفاع مشغول می‌شوند. کارگران اسکالپند، کارشان نصب و راه‌اندازی داربست برای کارگرانی است که در ارتفاع کار می‌کنند. کار داربست‌بندی، با لوله‌های اسکافل و بست لوله و تخته‌ی چوب‌بست برای زیر پای کارگران انجام می‌گیرد. این کارگران در شرایطی برای تأمین امنیت جانی دیگر کارگران کار می‌کنند که گاهی از اوقات کار خودشان فاقد امنیت است. این کارگران گاهی در ارتفاع ۳۰ تا ۴۰ متری و در شرایطی که خودشان نمی‌توانند از وسایل ایمنی استفاده کنند، برای ایمنی کارگران داربست درست می‌کنند. تحرک و جابه‌جایی دائم کم‌تر اجازه می‌دهد که این کارگران خودشان از کمربند ایمنی استفاده کنند. کار کردن و گرفتن آهن‌داغ به‌خصوص در تابستان و در مناطق جنوب، کار این کارگران را دشوار و عذاب‌آور می‌کند.

کارگران نصب و مکانیک: این کارگران به لحاظ فنی و تکنیکی از مهارت بسیار بالایی برخوردارند و کارشان با وسایل و ابزار دقیق است. کار نصب دست‌گاه‌های صنعتی. میزان کردن و نصب یک قطعه از دست‌گاه‌های سنگین و درعین‌حال حساس، به دقتی نفس‌گیر احتیاج دارد. در بعضی مواقع حدود مجاز در محاسبه و نصب یک قطعه نباید از چند صدم میلی‌متر بیشتر یا کمتر باشد. دست‌وپنجه‌های ماهر و ورزیده‌ی کارگران نصب و

مکانیکِ پروژه‌ای، با ابزار و وسایلِ مکانیکی و مهندسی بسیار آشنا است. اکثر این کارگران با نقشه‌خوانی هم آشنا هستند. دست‌مزدِ کارگرانِ ماهرِ نصب و مکانیک از کارگرانِ فیتری و جوش‌کار بسیار پایین‌تر است. حرفه‌ی کارگرانِ نصب و مکانیک، نسبت به کارگرانِ پایپینگ و جوش‌کار، عوارض و آسیب‌های کم‌تری دارد. کارگرانِ نصب و مکانیک مثلِ اغلبِ کارگرانِ پروژه‌ای به‌علتِ کلنجار رفتن با آهن‌آلاتِ سنگین از بیماریِ دیسکِ کمر رنج می‌برند.

کارگران نقشه‌برداری: این کارگران واحدهای کوچک سه-چهار نفره‌ای هستند که همراه با مهندس یا مهندسین نقشه‌بردار مشغولِ کار نقشه‌برداری هستند و اغلب در فضای باز و آزاد و در معرضِ آفتابِ داغ و یا باد و سرما هستند؛ وسایلِ نقشه‌برداری عبارتند از دوربین، سه‌پایه، خط کش بلند چوبی چند متری، متر و ماشین‌حساب جهت محاسبات دقیق و... این واحد کاری مرتب در سایت در حال حرکت و در محل‌های تعیین‌شده در حال نقشه‌برداری هستند.

کارگران برق: در اغلبِ پروژه‌های در حالِ ساخت و سازِ صنعتی از برقِ فشارقوی استفاده می‌شود. چون کارِ پروژه‌ای در یک وضعیتِ اضطراری و با شتاب جلو می‌رود، احتمالِ برق‌گرفته‌گی زیاد و خطرِ جانیِ بیش‌تری این کارگران را تهدید می‌کند. کارگرانِ برقِ پروژه همواره خطرِ برق‌گرفته‌گی در کمین‌شان است. هوایِ رطوبتی و شرجی در مناطقِ جنوبیِ ایران که گاهی اوقات به صد در صد هم می‌رسد، خطرِ برق‌گرفته‌گیِ این کارگران را بالاتر می‌برد. کارِ این کارگران با استرس و اضطراب همراه است. زودتر از معمول بینایی‌شان کم شود و انگشتان‌شان دچار لرزش می‌شود. این کارگران از لباس و ابزار ایمنیِ کاملی برخوردار نیستند. به کفش، دست‌کش و وسایلِ ایمنیِ ویژه‌ی خودشان نیاز دارند که پیمان‌کاران عموماً از تهیه کردنِ این وسایل خودداری می‌کنند.

علاوه بر واحدهای کارگری که برشمردیم، کارگران آشپزخانه‌ها، کارگران نظافت‌چی، واحد ایمنی، بعضاً واحد آتش‌نشانی، لایروبی، خرید، انبارداری و واحدهای کارگری بزرگ و کوچک دیگری در پروژه‌ها کار می‌کنند؛ واحدهای مدیریتی، دفاتر، حسابداری و...

پیمان کاران و کارفرمایان چگونه برخوردی با کارگران پروژه دارند و چه رابطه‌ای میان آنان وجود دارد؟

"پیمان کاران قَدَر قدرتِ پروژه‌اند، آن‌هم بدون هیچ نهاد کنترل‌کننده و بازرسی. آن‌ها مانند برده‌دارانِ ماقبلِ تاریخ شلاق به دست‌کار می‌طلبند. با این تفاوت که شلاق فیزیکی را با شلاقی دردناک‌تری تعویض کرده‌اند؛ شلاقی اخراج و محروم کردن نیروی کار از اشتغال. شلاقی که علاوه بر ریش‌ریش کردن گرده‌ی کارگر، زنده‌گی‌اش را هم دچار چالش می‌کند. چالشی مالی که زنده‌گیِ خانواده‌گیِ کارگر را به مرزهای سقوط می‌کشاند."^{۱۷}

"پیمان کاران حقوقِ کارگرانِ پروژه‌ای را دیربه‌دیر پرداخت می‌کنند، بیمه‌های ناقص و بسیار کم‌تر از ساعاتی که کارگر کارکرده برای کارگر رد می‌کنند. یک ساعت وقتِ نهارخوری و مدت رفت‌وآمد کارگران از خواب‌گاه تا سایت را که در بعضی مواقع فاصله تا دو ساعت می‌شود برای کارگران منظور نمی‌کنند. کارگران را ماه‌ها به‌طورِ

^{۱۷} همان منبع

آزمایشی و با شرایط پیشنهادی سخت به کار می‌گیرند. لیست سیاه دارند و ده‌ها مورد دیگر معمولاً وسایلی چون دست‌کش، ماسک و لباس کار از وسایلی است که بایستی آزادانه در اختیار کارگر گذاشته شود. در اکثر شرکت‌های پیمانی لباس کار داده نمی‌شود. تنها در بعضی موارد بسیار استثنایی و در صورتی که هزینه‌ی لباس کار از شرکت ملی نفت و گاز گرفته می‌شود لباس به کارگر می‌دهند. دست‌کش‌های (کارگری) مصرفی در این شرکت‌ها آن‌چنان بی‌کیفیت است که کارگر در موقع کار نمی‌تواند آن را مورد استفاده قرار دهد. این است که از خیرش می‌گذرد.^{۱۸}

"شرکت‌های پیمان‌کاری هدفشان از دادن غذا به کارگران، پر کردن یک وعده‌ی غذایی است! این که غذای یک هفته و یا یک شبانه‌روز کارگران از چه موادی باشد که میزان کالری مصرف‌شده‌ی آنان را جای‌گزین و چه مقدار و میزان کالری برای فردا و روزهای آینده آنان را تأمین می‌کند تا بتوانند ادامه کاری بدهند، اصولاً در برنامه‌ی غذایی شرکت‌های پیمان‌کاری منظور نمی‌شود. نهادهای مربوط به بهداشت و سلامتی کارگران که می‌بایستی در چنین مواردی دخالت بکنند، وجود ندارند. اگر احیاناً شکلی از اینان در پروژه‌ای یافت شود، وجودش انگاشته نمی‌شود. جایی که سرمایه‌داری دلالی و واسطه‌ای حکم می‌راند، عبور کردن از چنین موانعی ساده است. سرمایه‌داری نئولیبرالی که سوار بر قدرت است، بدون هیچ ملاحظه‌ی انسانی و منطقی نسبت به نیروی کار و سرمایه‌های مادی و معنوی مردم، آنان را به غارت و یغما می‌برد. به کارگران به‌مثابه‌ی موجوداتی که فقط برای کسب سود بیش‌تر و درآمد فوری که حاصل می‌کنند، نگاه می‌کند و نه بیش‌تر. سرمایه‌داری نئولیبرال چند برابر بیش‌تر از سلف برده‌دار خود فرومایه‌تر و ضد انسانی‌تر است. "شام آدینه‌ی آن‌ها یک خوراک بومی است به نام هُنارآب. تشکیل‌شده از مقدری دانه‌های خشک و ترش‌انار و مقداری آرد که بدون روغن تفت‌داده می‌شود با پیاز و آب و نمک و مقداری روغن. (اشاره به غذای کارگران بیل و کلنگی و روزمزد بلوچ). آیا هنارآب انرژی از دست‌رفته‌ی آن‌ها را بازتولید می‌کند؟ چرا باید توی این گرما و شرجی هوا که حیوانات هم نمی‌توانند کار

^{۱۸} همان منبع

کنند، ما روزی ۱۲ ساعت بیل و کلنگ بزنیم ولی به ما ناشتایی و شام ندهند؟ خواب‌گاه هم ندهند؟ مگر ما نجس [قومی در هند] هستیم؟ بیمه نیستیم. بازنشسته‌گی نداریم. سنوات نداریم. درحالی‌که این‌جا کارگاه‌های زیرِ ده نفر وجود ندارد، همه‌ی شرکت‌ها صدها نیروی کار دارند. چرا؟ چرا ما از شدت گرانی نتوانیم در هفته یک غذای کافی برای خودمان درست کنیم؟ بیلش را از ماسه‌ها بیرون کشید و باخشم آن را مجدداً در ماسه‌ها فروکرد. شام چی می‌خورید؟ سیب زمین آب پز با نان سفیدی که پر از جوش شیرین است. همین؟

گاهی سیب زمینی را روی پیک‌نیک با پوست می‌پزیم و با نان می‌خوریم. با تبسمی تلخ یک‌شب هم نان با ماست و شب بعد هم ماست با نان می‌خوریم. ناشتایی اکثراً نمی‌خوریم. آن‌هایی که ناشتایی می‌خورند خوراک‌شان یک گوجه و یک خیار سبز و کمی نمک و نان است.^{۱۹}

تنها توجهی که به اهمیت وعده‌های غذایی صبحانه، نهار و شام کارگران پروژه‌ای شده، تنها ساعتی است که به این وعده‌های غذایی اختصاص داده شده است. مابقی، غذای ساده و بدون کیفیتی است که کارگران از فرط گرسنگی و پس از چند ساعت کار سنگین، رغبت به خوردن آن پیدا می‌کنند. بسیاری از مواقع کارگران از خوردن این غذاها خودداری می‌کنند. صبحانه اغلب اوقات یک‌تکه پنیر شور که بیش‌تر شبیه دوغ ماسیده است به کارگران می‌دهند. کارگر برای پیش‌گیری از ضعف در ساعات کارِ میان‌روز و پیشِ ظهر و از روی ناچاری یک‌لقمه‌نانی که هیچ‌گاه بوی تازه‌گی ندارد میل می‌کند. بعضی اوقات یک قالبِ کوچکِ چند گرمی کره و یک بسته‌ی کوچک مربا به کارگر می‌دهند. بسیار اتفاق می‌افتد که کارگر حوصله برای یافتن این بسته‌های کوچک و باز کردنِ آن‌ها در موقع صبحانه را ندارد، ترجیح می‌دهد یک‌لقمه‌نان را در دهن فروکند و روانه‌ی کار شود! نهارِ کارگر که ظاهراً بایستی یک وعده‌ی مهم غذایی در روز باشد، وضعیتی بهتر از شام و صبحانه ندارد. در ظرفِ یک‌بارمصرف به کارگران داده می‌شود. فاقد کیفیت و ارزش غذایی است، مقدار آن هم جواب‌گوی معده‌های گرسنه‌ای نیست که برای غذا دهن باز کرده‌اند. کارِ سنگین و کلنجار رفتن با آهن‌آلات در طول ساعاتِ طولانی

^{۱۹} همان منبع

پیش از ظهر سوخت‌وساز بدن کارگر را به شدت بالا می‌برد، خالی بودن معده گرسنه‌گی را تشدید می‌کند. کارگر با فرصت کمی که دارد، غذای سرد و ماسیده در ظرف یک‌بار مصرف را، بدون ملاحظه می‌بلعد. موردی که پیامدهای گوارشی بدی برای کارگران دارد. بیماری گوارشی، درد و زخم معده در میان کارگران پروژه‌ای بسیار رایج است. در گرمای جنوب و در حالی که آب بدن کارگر در حین کار به شدت تبخیر شده، عطش ناشی از این وضعیت موجب می‌شود که کارگر هنگام سرو نهار، حجم زیادی آب بنوشد. در نتیجه‌ی معده‌ی کارگر سنگین شده و ترش می‌کند و کارگر تا یکی دو ساعت بعد از نهار از این موضوع رنج می‌برد. عوارض نحوه‌ی میل کردن فوری این‌گونه غذاها برای کارگران پروژه‌ای، علاوه بر زخم معده، خراب کردن دندان‌های آنان را هم در پی دارد. دو موردی از بیماری‌های رایج و عمومی در میان کارگران پروژه‌ای که ناشی از شرایط کار و محیط کار است. مورد دردآور دیگری که باید به آن پرداخت، سرو غذا در فضای آزاد و محوطه‌ی آلوده‌ی کارگاه‌ها است. فضای به‌خصوص مناطق جنوب کشور که محل تجمع بیش‌ترین تعداد کارگران پروژه‌ای است، آکنده از گازهای سمی و گرد و خاک است. کارگران ظرف غذای یک‌بار مصرف با نان را در دست می‌گیرند و در یک گوشه که فکر می‌کنند مناسب است بدون زیرانداز و به‌طور اضطراری می‌بلعند و برای کار مجدد آمده می‌شوند! دنیای سرمایه‌داری دنیای واژگونه‌ای است. شاید دو برابر جمعیت کل کارگران ایران، ماشین سواری خودرو موجود باشد. این وسایل نقلیه در زمانی که کار نمی‌کنند، زیر یک سقف در مقابل گرما و سرما از آنان مواظبت می‌شود! کارگران پروژه‌ای محروم از یک سقف ساده با حداقل وسایل مانند میز و نیمکت برای نهارخوری هستند!

"عقربه‌های ساعت به‌کندی به‌سوی پایان نیم روز می‌رفتند. کارگران جوان سریع و مسن‌ترها کندتر ابزار کارشان را به کناری می‌گذاشتند و پله‌های طبقات را دوتایی با شتاب به‌سوی کف سایت طی می‌کردند. تنها یک منبع آب در گوشه‌ی یونیت ۱۲ (قسمت صنعتی پالایشگاه) وجود دارد. از این‌رو باید سریع به آن‌جا رسید تا نوبت را از

دست نداد و دست و رویی صفا داد؛ غذا را از وانت توزیع دریافت کرد و آن را به سرعت (خورد) تا فرصت چند دقیقه چرت زدن در زیر آفتاب بهاری بر روی سنگ ابزارهای سایت را از دست نداد.^{۲۰}

شام کارگران پروژه‌ای، بیش از آن ساده و فاقد مواد غذایی لازم است که بتوان به عنوان یک وعده‌ی غذایی از آن یاد کرد. اغلب سیب‌زمینی آب‌پز، لوبیا، سوسیس یا کالباس، تخم‌مرغ آب‌پز و... است. کارگران ترجیح می‌دهند با مواد غذایی‌ای که از پول شخصی خود خریده‌اند برای خود غذایی تهیه کنند. گرچه این غذا هم نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای بدن آنان باشد ولی حداقل فکر می‌کنند با تنوع و چاشنی ساده‌ای همراه است.

"بوهای درهم و عجیبی فضای خوابگاه کارگران را پر کرده بود. از سوپی، بوی پیازداغ و روغن و تخم‌مرغ با گرمای هیتراها و گاز پیک‌نیکی به همه‌ی اتاق‌ها نفوذ می‌کرد. (بعد از ۱۲ ساعت کار با لوله‌ها و ابزار سنگین، همه نیازمند غذای کامل و قوی هستند. غذای پیمان‌کار که مشتی برنج نامرغوب و خشک و کمی گوجه‌فرنگی با یک فنجان کوچک ماست ترش شده است، نمی‌تواند پاسخگوی نیازمندی‌های جسمی روزانه‌ی کارگران باشد. از این‌رو، کارگران با هزینه‌ی خودشان تخم‌مرغ، گوجه و... می‌خرند و غذای شب را درست می‌کنند) از سوی دیگر بوی پوتین‌هایی که ۱۲ ساعت عرق و خسته‌گی و خاک را با خوددارند و جوراب‌های پاره و بوی لباس کارهایی آغشته به عرق و رنگ و روغن و پلیسه‌های آهن و خاک، ترکیبی از بوها را ایجاد کرده بود که تحمل‌آش تنها با جبر و اجبار امکان‌پذیر است. صدای قاشق‌ها در برخورد با ماهی‌تابه‌ها، رو به پایان بود. شام به سرعت بلعیده می‌شد. لقمه‌های درشت در قیفی از نان تافتون به سرعت از گلو پایین می‌رفت. هر کس می‌خواست سهم بیش‌تری را به معده‌ی خود سرازیر کند. ظرف‌های یک‌بارمصرف آن برنج خشک بی‌بو و خاصیت، به زباله‌دانی‌ها ریخته شدند. بساط چای، جای سفره‌ی شام را گرفت."^{۲۱}

^{۲۰} همان منبع

^{۲۱} همان منبع

اگر بگوییم آبی که کارگران پروژه‌ای مناطق عسلویه و پارس جنوبی برای آشامیدن استفاده می‌کنند، غیر آشامیدنی است، سخن به اغراق نگفته‌ایم. آب به‌وسیله‌ی تانکر به این مناطق حمل می‌شود. در مناطق جنوب آب‌ها عموماً سطحی هستند، یا از رودخانه‌ها گرفته می‌شود و به‌شدت آلوده به رسوبات معدنی و مواد سطحی زمین می‌باشند. اتفاق افتاده که تانکرهای حمل آب در این منطقه، بعد از یکی-دو سال که از عمرشان می‌گذرد به لحاظ آب‌گیری و تخلیه دچار اشکال و گرفته‌گی شده، یا این‌که جداره‌ی مخزن و تانک این وسایل نقلیه بر اثر جذب رسوبات، آب به درجه‌ای از آلودگی می‌رساند که واقعاً غیرقابل استفاده است. در چنین مواقعی که برای رفع عیب و تمیزکاری، مخزن به‌وسیله‌ی برش‌کاری شکافته می‌شود، با دیدن لجن تلنبار شده در مخزن تصویراینکه تاکنون از این تانکر برای حمل آب آشامیدن استفاده می‌شده دشوار است! استفاده کردن از این آب برای حمام، به دلیل غلظت زیاد مواد رسوبی موجب خارش بدن و ریختن موی سر کارگران می‌شود. ریزش موی سر کارگران بر اثر تابش آفتاب داغ تشدید می‌شود.

سرویس‌های ایاب‌وذهاب کارگران پروژه‌ای بسیار کهنه و فرسوده است. از نوع وسایل نقلیه‌ای که نمونه‌هایی از آنان را فقط در مناطق کارگرنشین و مناطق روستایی می‌شود پیدا کرد. مشکل بشود در شهر و حومه از آنان استفاده کرد. فاقد وسایل خنک‌کننده در فصل گرما هستند و در سرما از وسایل گرم‌کننده در آنان خبری نیست. کارگر پروژه‌ای که محکوم به بدترین شرایط کاری و بی حقوقی است، وسیله‌ی رفت‌وآمد از محل کارش به خواب‌گاه نمی‌تواند بهتر از این باشد. بدنه‌ی فلزی رنگ‌ورورفته‌ی بیرون ماشین‌ها و پوشش و تودوزی داخلی ماشین که بر اثر گذشت زمان فرسوده و از بین رفته، موجب انتقال فوری گرمای بیرون به داخل می‌شود و فضای داخل ماشین را به مراتب گرم‌تر از بیرون می‌کند. تا آخرین کارگر سوار ماشین بشود، کارگرانی که اول در اتوبوس نشسته‌اند، از حرارت گرما یک پخت برده‌اند! عرق از همه جای بدن‌شان به‌طرف پاها و پایین سرازیر می‌شود. گردوخاک محیط بر تن و لباس می‌نشیند، کارگر حساسی آزاده و مستأصل می‌شود.

"کارگران پروژه‌ای شاغل در عسلویه و پارس جنوبی، ساعت پنج و نیم صبح از خواب بیدار می‌شوند، باعجله و به‌طور فشرده در صف دست‌شویی‌ها می‌روند، ساعت ۶ روانه‌ی کار می‌شوند و بعد از ۱۲ ساعت کار، عصرها، "ده دقیقه قبل از پایان کار، ساعت هفده و بیست دقیقه صدای ناهنجار مینی سنگ‌ها در سنگ فرزهای بزرگ و صدای ژنراتورهای پر قدرت خاموش می‌شوند. آرامش پایان کار، آدم‌ها و ابزارها را در برمی‌گیرد. کارگران با سرعت لباس‌های کارشان را بیرون می‌آورند و دست و رو را از منبع آب کوچکی می‌شویند که کنار انبار کارگاه پیمان‌کار قرار دارد و در آینه‌ی شکسته‌ای که باکمی گچ روی دیوار نصب کرده‌اند، سرووضع خود را مرتب می‌کنند. شوق استراحت و برای بومیان رفتن به خانه، خسته‌گی دوازده ساعت کار با لوله‌های ۶۰ اینچی (قطر ۱۵۰ سانتی) و ۸۴ اینچی (۲۱۰ سانتی) و لوله‌های یک و دو اینچی را از چهره‌ی کارگران دور می‌کند. درحالی‌که باهم شوخی‌های دوستانه‌ای می‌کنند، با گام‌های تند از محل کار دور می‌شوند تا هر چه زودتر در زیر دوش آب، باقی‌مانده‌های پلیسه‌های آهن و خاک و آلودگی‌های مواد نفتی را از تن خود بزدایند."^{۲۲}

اگر خسته‌گی مفرط و از پا افتاده‌گی کارگران در پایان روز نبود، هرگز به استراحت در چنین خواب‌گاه‌هایی راضی نمی‌شدند. هنگام ورود به خواب‌گاه و دیدن درودیوار آن کارگران با دو احساس متفاوت روبه‌رو می‌شوند. ابتدا راضی از پایان یک روز کاری سخت که سرانجام به پایان رسیده و احساس آزاردهنده‌ی این‌که با محیط سرد و بی روح و کسالت‌آوری روبه‌رو می‌شوند که آکنده از بوی مانده‌گی، بوی سیگار، بوی لباس‌های کارگاهی، بوی غذا و خرده‌ریز چیزهای دیگر است. وقتی فکر می‌کنند که ساعاتی از عمرشان را بدون هیچ نشاط و شادی و وسیله‌ی آسایشی تا صبح روز دیگر باید در این خواب‌گاه‌ها بگذرانند غمی سنگین وجودشان را فرامی‌گیرد و تن خسته خود را روی تخت خواب‌ها رها می‌کنند.

"چه فرقی می‌کند؟ این‌جا پارس جنوبیه. اسم‌ش روشه. جنوبی و جنوب یعنی محرومیت. خواب‌گاه‌های‌اش در حد یک طویله است. این‌که کدام خواب‌گاه باشم مطرح نیست. همه مثل هم‌اند. تابستان آب دست‌شویی و حمام

به قدری جوش است که نمی‌توانی دوش بگیری و زمستان‌ها هم سرد می‌شود که نمی‌توانی بدون سرماخورده‌گی حمام کنی. اتاق‌های‌اش بوی ناو عرقِ تن و بوی جوراب‌های شسته نشده را می‌دهد. کارگران وقتی به خواب‌گاه می‌رسند خیلی خسته‌اند و حوصله و توان کار کردن را ندارند که بخواهند به نظافتِ خواب‌گاه برسند. پیمان‌کار هم که خدمات نمی‌دهد و می‌گوید خدمات مالِ زمانِ آن خدایامرز است که شما کارگرها قدرش را ندانستید. آن‌چه را که می‌خواستید دارید (اعتقادات) پس عواقب‌اش (فقر و فلاکت و بی‌قانونی) را هم تحمل کنید. توی خواب‌گاه پتوها را نمی‌توان روی سر کشید چون بوی مانده‌گی‌اش حالِ آدم را به هم می‌زند و خوابیده را بیدار می‌کند.^{۲۳}

کارِ پر تقلا با آهن‌آلاتِ سنگین در طول روز آنان را به‌زانو درمی‌آورد، به‌ناچار شب را در این خواب‌گاه‌ها به سر می‌برند. بعد از دست شستن در پایان یک روز کار، برای این‌که بتوانند فردا به کارشان ادامه دهند روانه‌ی خواب‌گاه می‌شوند. تحملِ محیطِ خواب‌گاه و شب را به‌روز سر کردن، یک روز آنان را به مرخصی و پایانِ ماه نزدیک‌تر می‌کند. غیرازاین باشد، مشکل بتوان خود را راضی کرد برای مدتی طولانی در محیط‌های خواب‌گاه‌ها که فاقد امکانات هستند، زنده‌گی کرد.

"خواب‌گاه از چندین سالنِ مستطیلِ بزرگ تشکیل شده که عرضِ بسیار کوچکی نسبت به طول‌اش دارد. یک راه‌روی باریک که در دو طرف‌اش اتاق‌های کوچکِ کارگری قرار دارد با ساختاری از بلوک. ازاین‌جهت تابستان‌ها گرم است و زمستان‌ها سرد. در هر اتاق سه تختِ سه‌طبقه قرار دارد. فضای زنده‌گی در این اتاق‌ها آن‌قدر کوچک است که همه نمی‌توانند باهم شام یا نهار بخورند. اکثراً غذای‌شان را روی تخت خواب‌شان صرف می‌کنند."^{۲۴}

اساساً نگاهِ غالب و مسلط به کارگران و نیازهای آنان همان نگاه سودمحور و استثمارگری است. کارفرماها، پیمان‌کاری‌ها و مدیریتِ پروژه‌ها خیلی کم به‌سلامتی، سرنوشت و آینده‌ی کارگران توجهی دارند. با کارگران

^{۲۳} همان منبع

^{۲۴} همان منبع

مانند کالای مصرفی برخورد می‌کنند. تا زمانی که به آنان نیاز دارند، بی‌کم‌وکاست و با حداکثر بهره‌گیری از فرصت، از آنان کار می‌کشند. امکان بازسازی و نیروی ازدست‌رفته را به آنان نمی‌دهند تا خود را تقویت کنند و سلامتی خود را حفظ کنند.

۷

کم‌تر پیمان‌کار یا مدیر پروژه‌ای پیدا می‌شود که بخواهد با ایجاد امکانات و تهیه‌ی وسایل آسایشی، ورزشی و تفریحی برای کارگران به نشاط و شادابی کارگران کمک کند. عموماً ترجیح می‌دهند که کارگران از وقت باقی‌مانده از بیست و چهار ساعت شبانه‌روز را که کار نمی‌کنند، به استراحت بپردازند تا روز دیگر بهتر بتوانند سر ساعت مشغول کار شوند. سرگرم شدن کارگر به هر طریقی غیر از کار و استراحت برای بازتولید کار، از نظر پیمان‌کار اتلاف و پر کردن وقت بی‌هوده‌ی کارگر است. پیمان‌کار پروژه‌ای این‌طور فکر می‌کند که نهایتاً یکی – دو سال با این کارگر کار می‌کند، چکار با سلامت طولانی‌مدت کارگر دارد! البته در رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نمی‌توان توقعی بیش از این داشت. طبقه‌ی کارگر مشابه دیگر سرمایه‌های ملی باید مفت تاراج شود و از بین برود.

کارگران پروژه‌ای در میان یکی – دو پروژه، گاهی فرصتی برای‌شان پیش می‌آید، با خرید یک توپ روزهای معدودی در یک محوطه‌ی مناسب از کارگاه یا در بیرون و اطراف کارگاه فوتبال بازی می‌کنند. تعداد انگشت‌شماری از کارگران در هر پروژه که سابقه‌ای در فعالیت‌های ورزشی دارند، در روز چند دقیقه ورزش می‌کنند. بعضی از صبح‌ها یا عصرها جمعی معدود ورزش و نرمش جمعی می‌کنند. دیده‌شده بعضی از کارگران در یک گوشه‌ی سایت خود را به لوله‌ای آویزان می‌کنند و بارفیکس می‌روند. حداکثر تفریح کارگران پروژه‌ای در

هفته عموماً روز جمعه و یا بعدازظهر این روز است که به نزدیک‌ترین شهر برای خرید و تماشا می‌روند. شب‌ها در بعضی از خوابگاه‌ها که تلویزیون داشته باشند، کارگران تلویزیون تماشا می‌کنند، عموماً به موبایل و می‌روند و شوخی و اختلاط با هم‌دیگر می‌کنند. وقتی بحث سیاسی و اجتماعی پیش کشیده شود، اکثراً با جدیت نظر می‌دهند. معمولاً یک کتاب به مدت طولانی در میان آنان می‌چرخد و شاید توسط یک یا دو نفر کامل خوانده شود. درباره‌ی کتاب‌های تاریخی که موضوعشان نقد تاریخ اسلام است بیش‌تر گفت‌وگو می‌کنند. با حرارت و شدت زیادی وارد گفت‌وگو درباره‌ی تاریخ اسلام، فوتبال و سریال‌های تلویزیون می‌شوند. نسبت به مسائل سیاسی روز بی‌تفاوت نیستند و عموماً منتقد رژیم و آدم‌های رژیم هستند. کارگران که خودشان در نظام سرمایه‌داری سوژه و موضوع اصلی بهره‌کشی، استثمار و سود هستند، چون این مسائل را با گوشت و پوست در طول عمر کاری خود احساس می‌کنند، فکری کنند بیان‌اش کم‌تر لازم است! البته در صورتی که روی موضوعی در این ارتباط و مسائل دیگری مثلاً در مورد تبعیض و سرکوب میان دو نفر دیالوگ و گفت‌وگویی باشد، کم نیستند نفرات سوم و چهارمی که یکی از کارگران را که در بحث دوفره است، خطاب قرار می‌دهد و اشاره به او می‌کند که چه میزان در جامعه‌ای که زندگی می‌کند بدبخت است و مورد بهره‌کشی قرار دارد. رابطه‌ی غالب در میان کارگران پروژه‌ای فن‌سالاری یا تخصص سالاری است. همیشه یک رابطه‌ی ویژه‌ای میان کارگرانی که توانایی‌های فنی و مهارت بالاتری دارند وجود دارد. جو عمومی کارگاه تحت تأثیر این رابطه قرار دارد. دست‌آوردهای تجربی و تکنیکی کارهای پروژه‌ای از طریق افرادی که فنی‌تر و ماهر هستند، همیشه مستقیم و در راستای یک هم‌کاری ناشی از نوع دوستی و انسانی به زیرمجموعه‌ها انتقال نمی‌یابد و برعکس تحت تأثیر فرهنگ غالب سرمایه‌داری و سکان‌داری رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری نو لیبرال، رابطه‌ی کاری مسلط و عمومی که میان کارگران در جریان است، یک‌طرفه، از بالا و همراه با تکبر است.

رقابت‌های قومی در میان کارگران وجود دارد. در شرایط عادی هم‌دیگر را به داشتن خصلت‌های بد قومی متهم می‌کنند و بعضی القاب را در این زمینه به هم‌دیگر می‌دهند.

کارگران پروژه‌ای از سه بخش ماهر، نیمه‌ماهر و کارگران ساده تشکیل می‌شوند. در یک تقسیم‌بندی دیگر کارگران به نسل اولی‌ها که افرادی با منشأ ایلپاتی و بسیار محافظه‌کار و غیرحرفه‌ای و نسل دومی‌ها کارگرانی ماهر و فنی دارای منشأ مشترک شهری و روستایی، معرفی می‌شوند. برعکس نسل اولی‌ها این کارگران تندرو و رادیکال و با مسائل حقوقی و صنفی هم‌آشنایی دارند، در مواقع پیش‌آمده و در رویارویی با پیمان‌کار و کارفرما بسیار جدی هستند. به لحاظ سنی، افراد کم‌سن و سال و نوجوانی در پروژه‌ها کار می‌کنند که می‌بایستی پشت‌میز مدارس و آموزش‌گاه‌ها مشغول تحصیل باشند و از آن طرف افراد مسنی پیدا می‌شود که چندین سال از سن بازنشستگی آن‌ها می‌گذرد، اما هم‌چنان کار می‌کنند. - "زحمت‌کشانی را در پروژه‌ها می‌بینیم که حد/قل ۴۲ سال کارکرده‌اند ولی در تأمین اجتماعی تنها ۲۱ سال سابقه‌ی کار دارند. آن‌ها با سنی حدود ۶۵ سال باید ۹ سال دیگر در پروژه کار کنند تا با حقوق کامل بازنشسته شوند." ۲۵

رژیم جمهوری اسلامی از مواد مخدر به‌عنوان یک حربه علیه مردم به شکل برنامه‌ریزی‌شده‌ای استفاده می‌کند. هیچ مرکز جمعیتی مصون از این آفت نیست. دود کشی و مواد مخدر قربانیانی زیادی در میان کارگران پروژه‌ای دارد. از میان وسایل ارتباط جمعی "رادیو فردا" برای این کارگران رسانه‌ای تقریباً آشنا است. شنیدن و گوش دادن به رادیو فردا به هنگام ایاب‌وذهاب وقت آنان را به‌خصوص در برگشت به کارگاه پرمی‌کند، البته چنان‌چه سرویس رادیو موجود باشد. این رادیو میان کارگران وسایل نقلیه‌ی کارگاهی که ماشین‌شان مجهز به دست‌گاه رادیو باشد طرفداران بیشتری دارد. کارگران پروژه‌ای خیلی کم فرصت مطالعه‌ی منظم پیدا می‌کنند. خسته‌گی مفرط، کار تمام‌وقت بیش از ۱۲ ساعت در روز، مرتفع کردن نیازهای شخصی روزانه، به‌علاوه اختناقی که به انواع و اشکال مختلف سایه‌ی سنگین خود را بر زنده‌گی کارگران تحمیل می‌کند، فرصت فعالیت فرهنگی و مطالعه را از کارگر می‌گیرد.

^{۲۵} همان منبع

فعالیتِ جریاناتِ سیاسی در میانِ کارگرانِ پروژه‌ای از طریق افرادِ فعالِ سیاسی و باسابقه که در پروژه‌ها مشغول کار هستند، به‌طور فردی و پراکنده بازتاب داده می‌شود. یکی از مسائلِ بازدارنده‌ای که موجبِ کُندی مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگرِ ایرانِ درزمینه‌ی سازمان‌دهی تشکیلاتی شده، برخوردِ فرقه‌ایِ فعالانِ کارگری با جنبشِ کارگری بوده است.

کارِ نابسامانِ پروژه‌ای تأثیرِ مستقیمی روی زنده‌گیِ کارگرانِ پروژه‌ای دارد. دوری از خانواده در مدت طولانی که به‌دفعات تکرار می‌شود، در درازمدت آثارِ مخربی روی اعصاب و فکرِ کارگر می‌گذارد. سختی و دشواریِ کارِ طولانیِ روزانه، عدمِ امکاناتِ رفاهی و آسایشی و تنشِ ناشی از پیچیده‌گیِ کارِ وقتی با مشکلاتِ اجتماعی که خانواده‌ی این کارگران در جامعه با آن روبه‌رو هستند، سرجمع می‌شوند، روی ذهنِ کارگر سنگینی می‌کنند. در مدتِ کمی کارگر به لحاظِ عصبی و ذهنی در یک وضعیتِ فلجِ نسبی قرار می‌گیرد و بخشی از هوشیاریِ خودش را آرام‌آرام از دست می‌دهد. نابسامانی و مشکلاتِ کارگرانِ پروژه‌ای در یک مورد و دو مورد خلاصه نمی‌شود. گسست‌های دوره‌ای که با پایانِ گرفتنِ کارِ پروژه، کارگر گرفتار بیکاری می‌شود، تأثیر منفی روی نظمِ زندگی این کارگران می‌گذارد. کارگرِ پروژه‌ای را مقایسه کنید مثلاً، با کارگری که در یک صنعت و کارخانه مشغول کار است. کارگرِ کارخانه از همان ابتدای اشتغال یاد می‌گیرد که چگونه با مزدی که پایانِ همراه دریافت می‌کند، آن را هزینه کند. با کمک و همراهیِ خانواده‌اش یک نظمِ نسبی و حداقلی در دخل و خرج خانواده به وجود می‌آورند. با برنامه و آمادگی به رویارویی با مشکلات می‌روند و به زندگیِ نسبیِ خود می‌تواند ادامه بدهد. اگرچه امروز، به علتِ بحرانی بودنِ وضعیتِ اقتصادی- اجتماعیِ جامعه و مشکلاتِ عدیده‌ای که وجود دارد، آرامش از عمومِ توده‌ها گرفته‌شده است اما خانواده‌های کارگرانِ پروژه‌ای از حداقلِ آرامش و نظمِ نسبی محروم هستند. ابتدا جای کارگرِ پروژه‌ای به‌خصوص آن‌جا که سرپرست خانواده است و خیلی نیاز است که در کنار زن و بچه خود باشد، عموماً در خانه و محلِ زنده‌گیِ خانواده خالی است و هیچ ارتباطِ منظم و روزانه‌ای نمی‌تواند با زنده‌گیِ ایجاد نماید چون فاقد کارِ ثابت در محلِ زندگی است و مزایای این‌گونه کارها را ندارد. حقوق‌اش را

در یک روز معین و در پایانِ هرماه دریافت نمی‌کند. از دو ناحیه هزینه‌ها بر کارگر پروژه ای تحمیل می‌شود. خانواده هزینه‌های زنده‌گی روزانه‌ی خود را دارد، کارگر هم که جدا از خانواده است برای خود هزینه‌هایی می‌کند. ذهن و فکرِ کارگرِ پروژه‌ای در تسخیرِ آنارشی و نابسامانی ناشی از گسست و انفصال‌های دوره‌ای کارِ پروژه است! همین مسئله، سازمان‌یابیِ تشکیلاتیِ این کارگران را با مشکلاتِ بیش‌تری همراه می‌کند. از همین رو فعالینِ کارگریِ پروژه‌ای باید با تلاشِ فراوان و با امکاناتِ بیش‌تر، به مصاف با مشکلات برای سازمان‌دهیِ فعالیت‌های سیاسی - تشکیلاتی بروند. یکی از مواردی که در تحکیمِ دوستی و رفاقت میان کارگرانِ پروژه‌ای بسیار مؤثر است، همان سختیِ کار در کنار هم‌دیگراست. این کارگران وقتی به مدت یک یا چند سال در یک وضعیتِ محروم، در کنار هم کار سخت انجام می‌دهند، از شنیدنِ حرف دلِ هم‌دیگر بی‌نیاز نیستند. مشکلاتی که در زنده‌گی و در ارتباط با کار دارند، با هم‌دیگر در میان می‌گذارند. همین هم‌کاری و هم‌دردی در شرایطِ سخت، موجبِ رفاقت و دوستیِ پایداری میان کارگرانِ پروژه‌ای می‌شود که گاهی این رفاقت تا پایانِ عمر دوام می‌آورد و در هیچ دوره‌ای از زنده‌گی بی‌خبر از هم نیستند. یکی از امتیازهایی که فعالینِ کارگرانِ پروژه‌ای نسبت به دیگر فعالینِ کارگری دارند، این است که همیشه می‌توانند از طریقِ ارتباطی که میانِ کارگرانِ پروژه‌ای برقرار است، با گرفتن شماره تلفن و آدرس یکی از کارگران، در کوتاه‌ترین و ممکن‌ترین زمان با افراد زیادی ارتباط بگیرند و یک خبر و موضوع را در سطحِ وسیعی میانِ کارگرانِ پروژه‌ای انتشار بدهند!

خسته‌گی ناشی از کارِ سخت و طولانی، قدرتِ فکر کردن را از کارگرِ پروژه‌ای می‌گیرد. حوصله و فرصت مطالعه‌ی مفصل را ندارد، تمام‌روز در حال کارست. در فاصله‌ی ساعاتی از شب فرصتی برای گپ و گفت‌وگو پیرامونِ کار و مشکلاتِ ناشی از آن و مسائل گوناگون اجتماعی پیش می‌آید. یکی از ابزارهای اصلی انتقالِ آگاهی و وسیله‌ی سازمان‌دهیِ کارگرانِ پروژه‌ای، ابتدا انتشارِ یک نشریه در غالبِ خبرنامه‌ی کارگری است؛ که اخبارِ مربوط به کارگرانِ پروژه‌ای را در سطحِ وسیعی میان این کارگران انتشار بدهد. این نشریه ابتدا می‌تواند شاملِ یک برگ یا بیش‌تر باشد و بافاصله منتشر شود. در مناطق جنوب که تعدادِ زیادتری از کارگرانِ پروژه‌ای مشغول

هستند، انتشار این نشریه ممکن‌تر است. این نشریه‌ی تک‌برگی که ابتدا خبرهای مربوط به کارگران پروژه‌ای را منتشر می‌کند، رفته‌رفته می‌تواند مسائل تبلیغی و توضیحی و مسائل تشکلیابی را میان کارگران توسعه دهد. این نشریه‌ی خبری تک‌برگی الزاماً غیر از یک نشریه اینترنتی است که خواننده‌گان فقط با مراجعه به اینترنت آن را می‌توانند بخوانند، بلکه باید از طریق امکانات نشر و چاپی که در محل کارگاه‌ها موجود است، از طریق فعالین کارگری و آشنایان و دوستانی که در آن‌جا کار می‌کنند تهیه بشود. این نشریه در مدتی طولانی در دست کارگران و علاقه‌مندان دست‌به‌دست و در فرصت‌های مناسب خوانده می‌شود. تداوم این کار موجب علاقه‌مندی بیش‌تر کارگران به فعالیت‌های سیاسی - صنفی می‌شود.

کارگران پروژه‌ای، برای ایجاد تشکلهای کارگری و قوام دادن و منسجم کردن فعالیت‌های خود، علاوه بر استفاده از همه‌ی دست‌آوردهای مبارزاتی طبقه‌ی کارگر، می‌توانند منشأ تجربیاتی در مسیر فعالیت سازمان‌یابی خود شوند. ناصر آقاجری فعال کارگری و عضو اتحادیه‌ی نیروی کار پروژه‌ای پیشنهادی داده که کارگران پروژه‌ای شهرهایی که نزدیک هم هستند، می‌توانند در ارتباط باهم قرار بگیرند و در منطقه‌ای که هستند، یک پای‌گاه و مرکز ارتباطی میان خود ایجاد نمایند. در این راستا از کارگران پروژه‌ای مسجدسلیمان، ایذه و اهواز نام‌برده. کارگران پروژه‌ای در شهرهای هم‌جوار در استان‌های همدان و کرمانشاه، در هنگام رست و مرخصی و در فاصله‌ی بی‌کاری میان دو پروژه، می‌توانند با ایجاد یک کانون در شهرهای مراکز استان‌ها همدیگر را ملاقات و روابط و فعالیت‌های سیاسی - صنفی خود را گسترش بدهند. تشکلهای کارگری که هدفشان محدود به فعالیت کارگری در چارچوب روابط موجود باشد، اگر حتا اکثریت کارگران هم عضو آن شوند، به‌مثابه توده‌ی بی‌شکلی در آحاد مردم بدون سازمان در جامعه حل خواهند شد.

نگاه هدفمند و همه‌جانبه به مسائل سیاسی - اجتماعی، دخالت‌گری فعال، ارتباط‌گیری و سازمان‌دهی کارگری و آموزش کارگران برای رهایی از مصائب و مشکلاتی که گرفتارند، از جمله مواردی بوده که سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان، در بستر فعالیت‌های خود هرگز فراموش نکرد. کارگران در حین آموزش و یادگیری مسائل

سیاسی - صنفی روزمره، چنانچه از مسائل کلان بازداشته شوند و یاد نگیرند که مبارزه‌ی روزانه‌ی آنان به مثابه‌ی گام‌های کوچکی در خدمت رسیدن به هدف‌های اصلی آنان است، فعالیت‌شان محدود، کم اثر و در خود خواهد بود. تشکل و مبارزه‌ی هدفمند درست انقلابی، میل و رغبت مبارزه و فعالیت مشترک را در کارگران ایجاد می‌کند. ایجاد رابطه میان کار صنفی روزانه با مسائل اجتماعی، هم سطح هوشیاری کارگران پروژه‌ای را که زنده‌گی آن‌ها محدود به کارگاه و خوابگاه است بالا می‌برد، هم این‌که از این طریق، پیوند آنان با جامعه بیش‌تر می‌شود. کارگران پروژه‌ای که به‌نوعی در حال کار در تبعید هستند، از این طریق در ارتباط با جامعه قرار می‌گیرند. علاوه بر این‌ها به مسئله‌ی پراتیک و فعالیت سیاسی اجتماعی - موضوعی که در مبارزه بسیار تعیین‌کننده است - بهتر پاسخ داده می‌شود. یکی از فعالیت‌های سندیکای کارگران پروژه‌ای آبادان، کمک به سیل‌زده‌گان منطقه و مشارکت داوطلبانه در ساخت بنای یادبود برای قربانیان انفجار سینما رکس آبادان در هم‌کاری و هم‌دلی با خانواده‌های این قربانیان بود. مشارکت و فعالیت در مبارزات کارگری و اجتماعی موجب بالا رفتن اعتماد به نفس کارگران و تقویت روحیه و عنصر شجاعت میان آنان می‌شود. شخصیت رهبران کارگری در همین مسیر شکل می‌گیرد و کارگران به آنان اعتماد پیدا می‌کنند و در یک رابطه‌ی سازمان‌یافته قرار می‌گیرند. کارگران پروژه‌ای در تشکل سیاسی - صنفی و در اتحاد طبقاتی با دیگر بخش‌های طبقه‌ی کارگر، در یک نبرد طبقاتی عمومی علیه سرمایه‌داری است که بر رنج و درد و مشکلات گریبان گیرشان غلبه می‌کند.

کاری از: فعالان کارگری جنوب (کارگران پروژه‌ای)

تقدیم به همه کارگران پروژه‌ای، تقدیم به اتحادیه نیروی کار پروژه‌ای ایران

آذرماه ۱۳۹۳

